

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی
خراسان رضوی

عنوان گزارش:

بررسی تجربه‌های موفق جهانی در تولید انبوه، ارزان و پیشرو (مطالعه موردی: کشور چین)

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی

تیر ۱۴۰۲

شناسنامه گزارش



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی
خراسان رضوی

عنوان:

بررسی تجربه‌های موفق جهانی در تولید انبوه، ارزان و پیشرو (مطالعه موردی: کشور چین)

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی

واژگان کلیدی: اعتماد اجتماعی، جهش تولید، خودگردانی، یکپارچگی گروهی.

تاریخ انتشار: تیر ۱۴۰۲

نشانی: مشهد مقدس - خیابان امام خمینی - جنب باغ ملی - ساختمان اتاق بازرگانی - کد پستی: ۹۱۳۷۷۳۴۱۹۵

فهرست مطالب

۴	۱- مقدمه
۸	۲- نگاهی به وضعیت اقتصادی کشور چین
۹	۲-۱- بررسی وضعیت چین نسبت به جهان
۱۴	۲-۲- وضعیت پس‌انداز و تشکیل سرمایه چین
۱۶	۲-۲-۱- وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در چین
۱۶	۲-۳- بررسی وضعیت تجارت (صادرات، واردات، تراز تجاری)
۲۰	۲-۴- بررسی وضعیت چین در شاخص سهولت انجام کسب و کار بانک جهانی
۲۱	۳- الگوی ارتقای صنعتی چین پس از اصلاحات
۲۳	۳-۱- صنعتی‌سازی اولیه روستایی در قالب شرکت‌های TVE ها
۳۱	۳-۱-۱- نمونه موردی: روستای یونگ‌لیان، از روستایی فقیر تا تبدیل شدن به شهر مدرن فولاد
۳۲	۳-۲- انقلاب صنعتی اول: تولید انبوه کالاهای صنعتی سبک کاربر
۳۵	۳-۳- انقلاب صنعتی دوم: تولید انبوه کالاهای صنعتی سنگین سرمایه‌بر
۳۶	۳-۴- سایر تحولات ناشی از اصلاحات چین
۳۷	۴- مرور تاریخی تغییرات وضعیت نظام بنگاه‌داری چین
۴۸	۵- جمع‌بندی
۵۰	منابع

۱- مقدمه

تجارب موجود در سطح جهان حاکی از آن است که بنگاه‌های کوچک و متوسط به دلیل داشتن ظرفیت‌های بسیار ارزشمند در زمینه تولید و ایجاد اشتغال با هزینه سرمایه‌گذاری کم و راندمان بالا، همواره مورد توجه سیاستگذاران کشورهای مختلف قرار داشته‌اند. از نظر این سیاستگذاران، بنگاه‌های کوچک و متوسط مرکز اقتصاد هر کشوری در جهان هستند و با فعالیت خود، قادر به حل مشکلات و پُر کردن شکاف‌هایی هستند که شرکت‌های بزرگ قادر به انجام این کار نخواهند بود (ماگایسا و ماتیبیرا^۱، ۲۰۱۷). این شرکت‌ها علیرغم آنکه به سرمایه‌گذاری کمتری نیاز دارند، بازدهی بیشتری داشته و راحت‌تر می‌توانند خود را با تغییرات پرشتاب و سریع محیطی منطبق کرده و سریعتر واکنش نشان دهند. پویایی، شبکه‌ای بودن، انعطاف‌پذیری بالا، خلاق و نوآور و بهره‌مند از فناوری‌های نوین اطلاعاتی از مهمترین ویژگی‌های شرکت‌های کوچک و متوسط هستند. شرکت‌های کوچک و متوسط با توجه به ماهیت خود، رقابت‌پذیری را افزایش و به دنبال آن یک اقتصاد کارا تر با بهره‌وری بالاتر را به دنبال خواهند داشت (آیاندیبو و هوتون^۲، ۲۰۱۷).

از تجربه توسعه کشورهای آسیای جنوب شرقی، خصوصاً چین، می‌توان به اهمیت نقش این بنگاه‌ها در فرایند توسعه این کشورها پی برد که به منزله یکی از نیروهای پیش برنده اقتصاد این کشورها، نقش بسزایی در بهبود فرصت‌های اشتغال، تقویت افزایش صادرات و تقویت نوآوری‌های فناورانه ایجاد نموده است. به حدی که از آنها به عنوان ستون فقرات توسعه صنعتی در کشورهای مختلف از جمله چین نام برده می‌شود (زوکپلی^۳ و همکاران، ۲۰۱۵؛ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، ۱۴۰۰). بنابراین در کشور چین وجود همین بنگاه‌های کوچک و متوسط باعث افزایش انعطاف‌پذیری و تنوع بخشیدن به تولیدات این کشور، خصوصاً تولیدات صنعتی آن شد و با رویکردی که دولت توسعه‌گرای^۴ چین به رهبری دنگ شیائوپینگ برای دستیابی به توسعه صنعتی^۵ دنبال نمود، دستاوردهای عظیمی را برای این کشور به ارمغان آورد.

^۱ - Magaisa & Matipira

^۲ - Ayandibu & Houghton

^۳ - Zulkepli

^۴ - مفهوم دولت توسعه‌گرا (Development State) به دولتی اطلاق می‌شود که راهبرد کلان خود را به شیوه‌ای تنظیم نماید که سیاست‌های داخلی و خارجی آن از کلیه منابع و امکانات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی، مادی و معنوی، زیرزمینی و روزمینی در راستای اهداف متعالی توسعه استفاده کند. دولت توسعه‌گرا خودش متصدی فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه نقش سکان‌دار توسعه را ایفا می‌کند و قادر به حرکت پایدار در مسیر توسعه است (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵).

^۵ - به طور کلی می‌توان رویکردهای متفاوتی که کشورهای درحال توسعه برای دستیابی به توسعه صنعتی به کار بسته‌اند، را در سه گروه گنجانده که چین رویکرد سوم را اتخاذ نمود؛ این رویکردها عبارتند از:

پیتر ایوانز^۱ در کتاب توسعه یا چپاول با قرار دادن دولت‌های توسعه‌گرا در مقابل دولت‌های چپاول‌گر، ویژگی‌هایی را برای دولت‌های توسعه‌گرا در نظر می‌گیرد که از جمله آنها **یکپارچگی گروهی** است که به این دولت‌ها اجازه می‌دهد در برابر سلطه‌جویی دست نامرئی پیشینه‌سازی فردی مقاومت کند و ویژگی بارز دیگر آن **خودگردانی** است. توسعه اقتصادی چین و گذار به سوی جامعه همگن و هماهنگ، بیش از همه مدیون نخبگان توسعه‌گرایی می‌باشد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴) که درصدد گذار به سوی اهداف توسعه، سازش میان سنت و مدرنیته، تأسیس دولت توسعه‌گرا، ایفای کارویژه‌های سیاسی-اقتصادی گوناگون و تکوین جامعه‌ای هماهنگ می‌باشند. تلاش برای گذار به سوی توسعه و عدم تمکین به سیاست‌های غیرتوسعه‌گرا را به وضوح می‌توان در رهبران چین بویژه نسل مصلحین اقتصادی و رهبران جوان مشاهده نمود. چنین سیاست‌هایی در دولت‌های مختلف با شیوه‌های گوناگون عملیاتی می‌شده است. در این پیوند گفتمان پارادایمی حاکم در عصر مائو تسه‌تونگ در چین بر "سیاست" مبتنا یافته است، درحالی‌که در عصر اصلاحات به رهبری دنگ شیائوپینگ، "اقتصاد" در راس سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌های کشور قرار گرفته است (شریعتی‌نیا و توحیدی، ۱۳۸۸).

در عصر اصلاحات، دنگ شیائوپینگ با ایجاد نظام توسعه‌ای در چین تحول عظیمی را در این کشور موجب شد. این نظام توسعه‌ای را باید در تربیت نیروهای نخبه و مدیریتی جهت به دست گرفتن زمام امور و همچنین جابجایی به موقع و جوان‌گرایی در سیستم سیاسی این کشور مشاهده نمود؛ همچنین دنگ شیائوپینگ با اندیشه جدید درهای باز به فراخواندن صاحبان سرمایه و تکنولوژی به سوی چین دست زد و این به مفهوم گشایش اقتصاد داخلی چین به سوی بهره‌وری از امکانات و ابزاری بود که در خدمت کشورهای توسعه یافته آن زمان بود (سلطانی و سلیمانی، ۱۳۹۳). تأثیر نظام رهبری دنگ شیائوپینگ، در این امر و تداوم آن در اواخر دهه ۱۹۷۰ تاکنون، به عنوان معمار توسعه اقتصادی این کشور بر کسی

• **رویکرد جایگزینی واردات:** در این رویکرد تمرکز بر جایگزینی واردات کالاهای مصرفی ساخته شده توسط تولیدکنندگان داخلی بوده و بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی انجام شده و دولت در نقش ارائه‌کننده مشوق‌ها برای هدایت بخش خصوصی در مسیر مطلوب ظاهر شده است. کشورهای منطقه امریکای لاتین و بلوک شرق از جمله کشورهایی بودند که رویکرد جایگزینی واردات را برای صنعتی شدن انتخاب کردند.

• **ارتقای بخش کالاهای سرمایه‌ای:** این رویکرد برای زمانی طراحی شد که صادرات رشد کندی دارد. از آنجا که در این شرایط، ارزش لازم برای واردات کالاهای سرمایه‌ای در راستای حفظ نرخ بالای سرمایه‌گذاری وجود ندارد، کشورها یا باید جاه‌طلبی‌های رشد خود را تا سطح درآمدهای صادراتیشان کاهش دهند و یا اینکه توسعه بخش کالاهای سرمایه‌ای را در دستور کار خود قرار دهند. کشور هند این رویکرد را برای صنعتی شدن انتخاب کرد. برخی اقتصادهای شرق آسیا همچون تایوان نیز در بخشی از روند صنعتی شدن خود، خودکفایی در تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای را تجربه کردند.

• **گسترش صادرات کالاهای صنعتی:** در این رویکرد که به دنبال طراحی استراتژی توسعه بر محور صادرات کالاهای صنعتی است، اقتصاد بازتر است. به این معنی که آسانتر می‌توان از مزیت‌های نسبی بهره برد. این امر به نوبه خود به افزایش کارایی کلی در بهره‌وری منابع درآمدها کمک خواهد کرد. سابقه صنعتی شدن از طریق گسترش صادرات در میان کشورهای درحال توسعه به تجربه کشورهای شرق آسیا از جمله کره جنوبی، چین و غیره بازمی‌گردد.

^۱ - Peter Evans

پوشیده نیست. اصلاحات اقتصادی مهمی که در این دوره در راستای توسعه این کشور ایجاد شد و باعث شد چین با تکیه بر سرشت کسب و کار- بنیان مردمان خود و نیز نهادهای سیاسی به ارث رسیده از گذشتگان و درس‌های بزرگی که از ناکامی‌ها و کامیابی‌های دیگر کشورها در دستیابی به توسعه صنعتی کسب کرده بود، مسیر توسعه صنعتی و اقتصادی خود را هموار کند. این الگوی ویژه توسعه صنعتی، شایسته نوعی تقدیر فکری و بررسی دقیق بی‌طرفانه است. مهمترین عامل تأثیرگذار در مسیر پیشرفت چین و یکی از بارزترین ویژگی‌های توسعه اقتصادی چین در دهه ۱۹۷۰، ظهور شرکت‌های روستایی چین و بویژه شرکت‌های شهر و روستا بود که تا سال ۱۹۹۵ این شرکت‌ها از شرکت‌های دولتی از نظر ارزش کل پیشی گرفتند و در نتیجه به بزرگترین کمک‌کننده‌های تولید صنعتی تبدیل شدند (سان^۱، ۲۰۰۷).

از این رو الگوی صنعتی شدن این کشور، فرصتی طلایی و ارزشمند برای بازنگری در کل نظریه توسعه اقتصادی است که می‌تواند زمینه‌های بازنگری در بنیان‌های اقتصاد سیاسی را بوجود آورده و توجهات را بار دیگر به سوی سازوکار و فرآیندهای انقلاب صنعتی سوق دهد؛ اینکه صنعتی شدن، تنها یک تغییر انقلابی در شیوه تولید در سطح بنگاه نیست، بلکه تلاشی برای استقرار دولت است که نیازمند همکاری تمامی گروه‌های اجتماعی و ذینفعان، بسیج خیل عظیم توده مردم (به ویژه دهقانان و روستائیان) و استفاده از ظرفیت‌های خالی کشور در حوزه منابع طبیعی، سیاسی و اجتماعی است. چنین دگرگونی انقلابی در سازمان تولید، تنها ناشی از نوآوری‌های فن‌آورانه که تعداد انگشت‌شماری از نوابع و مخترعان در جهان ایجاد کرده‌اند، نیست بلکه ناشی از بسیج نیروی قابل توجهی از دهقانان، صنعت‌گران و بازرگانان و همچنین افزایش سود به علت افزایش تقاضا برای کالاهای صنعتی، است. در صورت نبود قدرت خرید کافی در بین مردم و همچنین، نبود شبکه تجاری سریع و گسترده، هیچ تولیدکننده یا کارآفرینی حتی اگر فن‌آوری تولید انبوه را نیز در اختیار داشته باشد، جسارت افزایش چشمگیر تولید را ندارد. صدها هزار نفر از کارگران، صنعت‌گران و تجار می‌باید به شکلی هماهنگ برای پایه‌ریزی فعالیت‌های بزرگ تولیدی، توزیع و بازار انبوه با یکدیگر مشارکت کنند. از این رو، وجود بازاری با مقیاس بزرگ و تخصص و تقسیم کار مناسب، از آن جامعه‌ای است که بتواند هزینه‌های بی‌سابقه این هماهنگی اجتماعی را بپردازد. این هزینه‌ها در ابتدای امر توسط بازرگانانی که به دنبال کسب سود هستند، پرداخت می‌شود اما در نهایت به وسیله اقتصاد ملی و از محل افزایش بهره‌وری تمامی گروه‌های اجتماعی و تقسیم کار مناسب پرداخت می‌شود. از این رو، شرط لازم برای تولید انبوه و تقسیم کار، وجود بازاری بزرگ، سازمان یافته، عاری از خشونت و فساد، قابل

^۱-Sun

اعتماد و یکپارچه است که در چین پس از سال ۱۹۷۸ پایه‌ریزی شد. در پایه‌ریزی یک چنین دگرگونی انقلابی از تولید کشاورزی بر پایه خانواده به تولید انبوه صنعتی بر پایه کارخانه، کسب درآمدی مصرف از اهمیت بسزایی برخوردار است. این مفهوم از یک طرف به تأمین آنچه نیاز است و از طرف دیگر در صورت وجود مزاد (ثروت، کار، زمان و غیره) به بدست آوردن آنچه مفید است، مرتبط است. کشور چین با ارتقای صنعتی سریع در طول زنجیره ارزش جهانی کالاهای صنعتی، در طول یک نسل، از یک جامعه کشاورزی فقیر به یک کشور با درآمد متوسط و همچنین بزرگترین تولیدکننده کالاهای صنعتی در جهان تبدیل شده است. چین توانسته در کمتر از ۴۰ سال، از یک کشور فقیر مبتنی بر کشاورزی (با درآمد سرانه کمتر از ۲۵۰ دلار در دهه ۱۹۷۰) به بزرگترین پایگاه تولیدات صنعتی جهان (با درآمد سرانه حدود ۸۰۰۰ دلار در سال ۲۰۱۶) تبدیل شود. نرخ پس‌انداز ملی ۵۰ درصدی این کشور (که برابر ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی امریکا یا ۵۰ درصد آن بر اساس شاخص قدرت خرید است) و همچنین ذخایر ارزی ۴ هزار میلیارد دلاری این کشور، حاصل صنعتی شدن اولیه در دهه ۱۹۸۰ و انقلاب صنعتی نخست این کشور در دهه ۱۹۹۰ و انقلاب صنعتی دوم آن در ۲۰۰۰ است که در ادامه به تشریح مفصل آن پرداخته شده است. در این میان آنچه اهمیت دارد این است که چین از سال ۱۹۷۸ اساساً همان مسیر ارتقاء صنعتی ژاپن و ببرهای آسیایی را دنبال کرده است. این اقتصادها موفق شدند تا با طی کردن سه مرحله توسعه به جهان توسعه‌یافته غربی برسند. این سه مرحله عبارتند از:

(۱) صنعتی‌سازی اولیه در مناطق روستایی،

(۲) انقلاب صنعتی اول با ویژگی تولید انبوه کالاهای مصرفی سبک‌کاربر،

(۳) و سپس یک انقلاب صنعتی دوم با تولید انبوه ابزار و آلات تولید انبوه (یعنی کالاهای صنعتی سنگین سرمایه‌بر مانند فولاد، ابزار ماشینی، وسایل الکترونیک، خودروها، تجهیزات انرژی و تجهیزات حمل و نقل و ارتباطات).

۲- نگاهی به وضعیت اقتصادی کشور چین

دستاوردهای توسعه‌ای آسیای شرقی در کشورهایی نظیر چین، اکنون به عنوان راهکاری عمومی شناخته شده می‌شود چرا که رسیدن به رشد اقتصادی پایدار در طول دهه‌های زیاد سخت است؛ پرش از موقعیت فقر به کلپ ثروتمندترین کشورها، به ندرت اتفاق می‌افتد. یک مطالعه درباره چین اقتصادهایی بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰، به این نتیجه رسیده است که فقط ۱۴ کشور توانسته‌اند درآمد سرانه خود را نسبت به درآمد سرانه در ایالات متحده، به اندازه ۱۰ درصد یا بیشتر افزایش دهند (جدول ۱). از این میان ۷ کشور جزو کشورهای حاشیه‌ای در اروپا بودند که از سرریز تاثیر رونق عالی اقتصادی اروپای بعد از جنگ جهانی دوم و یکپارچگی پیش‌برنده با اتحادیه اروپا بهره‌مند شده بودند. شش کشور دیگر هم در آسیای شرقی بودند که یکی از آنها چین می‌باشد (کروبر، ۱۳۹۷). بر اساس معیارهای بانک جهانی، چین با موفقیت به گروه کشورهای با درآمد متوسط پیوسته است. در تاریخ معاصر جهان، تنها چین قادر به حفظ نرخ رشد سالانه ۱۰ درصدی (یا ۷ درصد بالاتر از نرخ رشد امریکا) به مدت ۳۵ سال بوده است. در خلال سال‌های ۱۹۷۸ الی ۲۰۰۸ اقتصاد چین با نرخ متوسط تقریباً ۹ درصد در سال رشد کرده است. دستاوردی که برای هر اقتصادی کم‌سابقه است و بدون شک برای پرجمعیت‌ترین کشور جهان تأمل‌برانگیزتر است. در سال ۲۰۰۸ درآمد سرانه کشور چین بیش از پنج برابر میزان آن در سال ۱۹۷۸ بوده است. میزانی که براساس استانداردهای کنونی سه برابر بیشتر از میزان رشد مطلوب برای کشورهای با درآمد بسیار پایین است.

جدول ۱- کشورهای صادرکننده آسیایی دارای رشد جبرانی موفق: سرانه تولید ناخالص داخلی در برابری قدرت خرید، درصد از سطح آمریکا

کشور	قبل از ۱۹۷۰ (درصد)	میانگین ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ (درصد)	افزایش به درصد نقطه‌ای
تایوان	۹	۶۸	+۵۹
ژاپن	۲۱	۷۲	+۵۱
کره جنوبی	۱۰	۵۸	+۴۸
مالزی	۹	۲۹	+۲۰
چین	۲	۱۸	+۱۶
تایلند	۵	۱۹	+۱۴

(مأخذ: کروبر، ۱۳۹۷)

چین همچنین یکی از چشم‌گیرترین کاهش‌ها در میزان فقر را تجربه کرده است. جدول (۲) نشان می‌دهد تعداد فقرا از ۸۴ درصد در سال ۱۹۸۱ به ۶ درصد در سال ۲۰۱۱ کاهش یافته است. این امر بدین معناست که در خلال دو دهه اخیر به میزان ۷۵۶ میلیون نفر از تعداد کسانی که در فقر شدید در این کشور زندگی می‌کردند، کاسته شده است (کروبر، ۱۳۹۷).

جدول ۲- پیشرفت چین در کاهش فقر

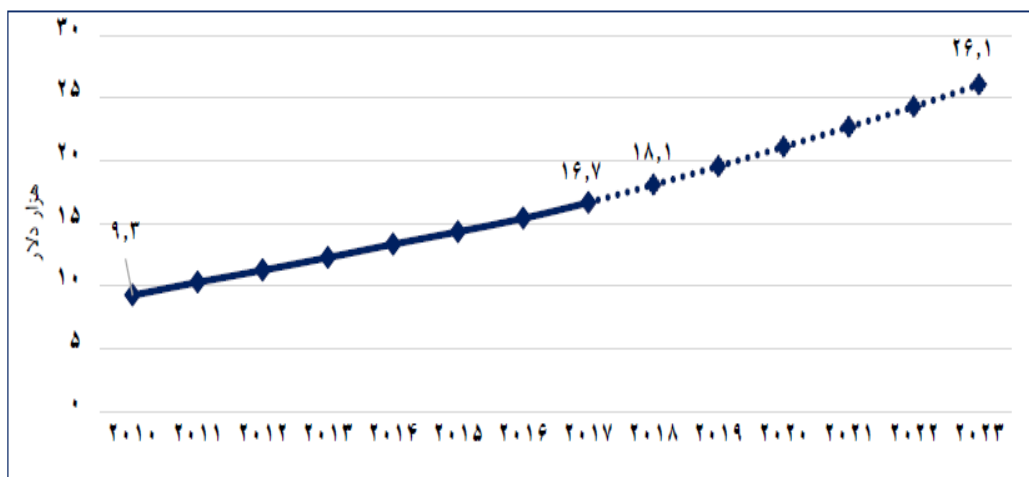
(تعداد و درصد افرادی که با درآمد ۱۲.۵ دلار در روز یا کمتر زندگی می‌کنند-دلار در سال ۲۰۰۵ با اعمال برابری قدرت خرید-)

سال	میلیون	درصد از کل
۱۹۸۱	۸۴۰	۸۴
۱۹۹۰	۶۸۹	۶۱
۲۰۰۲	۳۵۹	۲۸
۲۰۱۱	۸۴	۶
کاهش ۳۰ ساله	-۷۵۶	-۷۸

(مأخذ: کروبر، ۱۳۹۷)

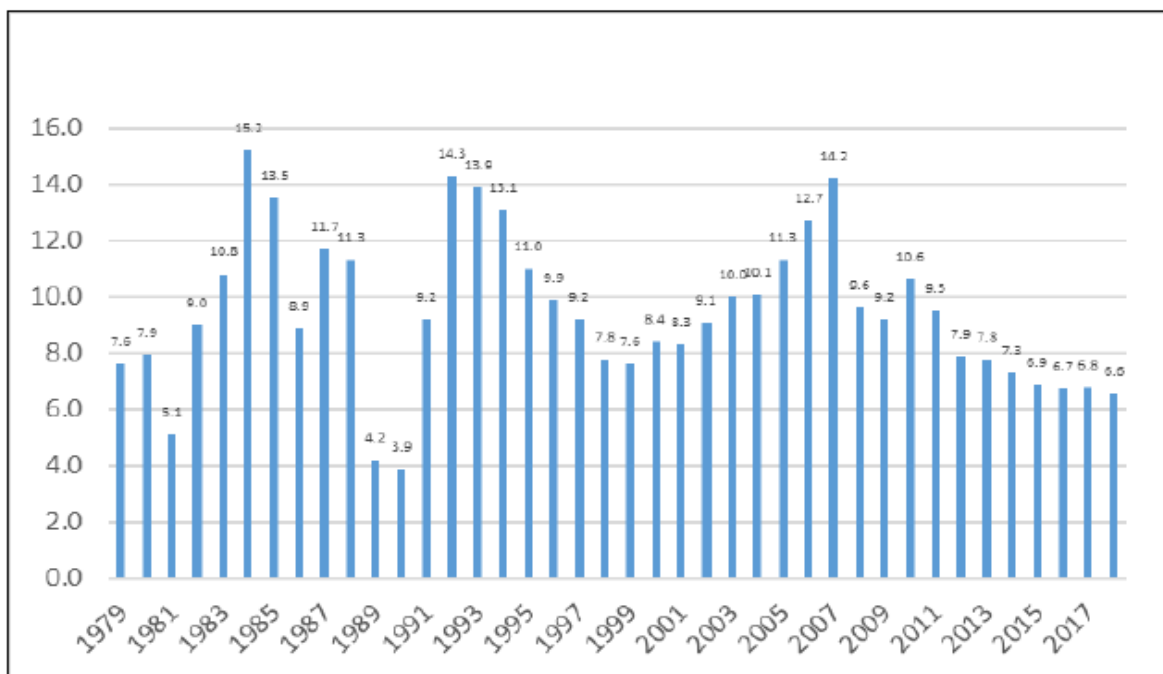
۲-۱- بررسی وضعیت چین نسبت به جهان

بررسی‌ها نشان می‌دهد قبل از حدود سال ۱۸۲۰، هم جمعیت چین و هم تولید ناخالص داخلی آن همگام با سایر نقاط جهان بود. پس از آن سهم چین از کل جهان شروع به کاهش کرد اما سهم تولید ناخالص داخلی سریعتر کاهش یافت. در سال ۱۹۵۰ سرانه تولید ناخالص داخلی در چین فقط ۲۱ درصد از میانگین جهانی را شامل می‌شد؛ اما سهم از کل جهان و درآمد سرانه چین پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۴۹ دو برابر میانگین جهانی باشد. بر طبق اطلاعات جدول (۳)، کشور چین در دوره ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۱ در هر سال ۲.۱ درصد سریعتر از سایر نقاط جهان رشد کرده است. به طوری که براساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول، سرانه تولید ناخالص داخلی چین طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ به طور متوسط سالانه حدود ۳۳ درصد رشد کرده است. مطابق شکل (۱)، در سال ۲۰۱۰ سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور، معادل ۹.۳ هزار دلار بوده و در سال ۲۰۱۷ به ۱۶.۷ هزار دلار رسیده است (اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۷).

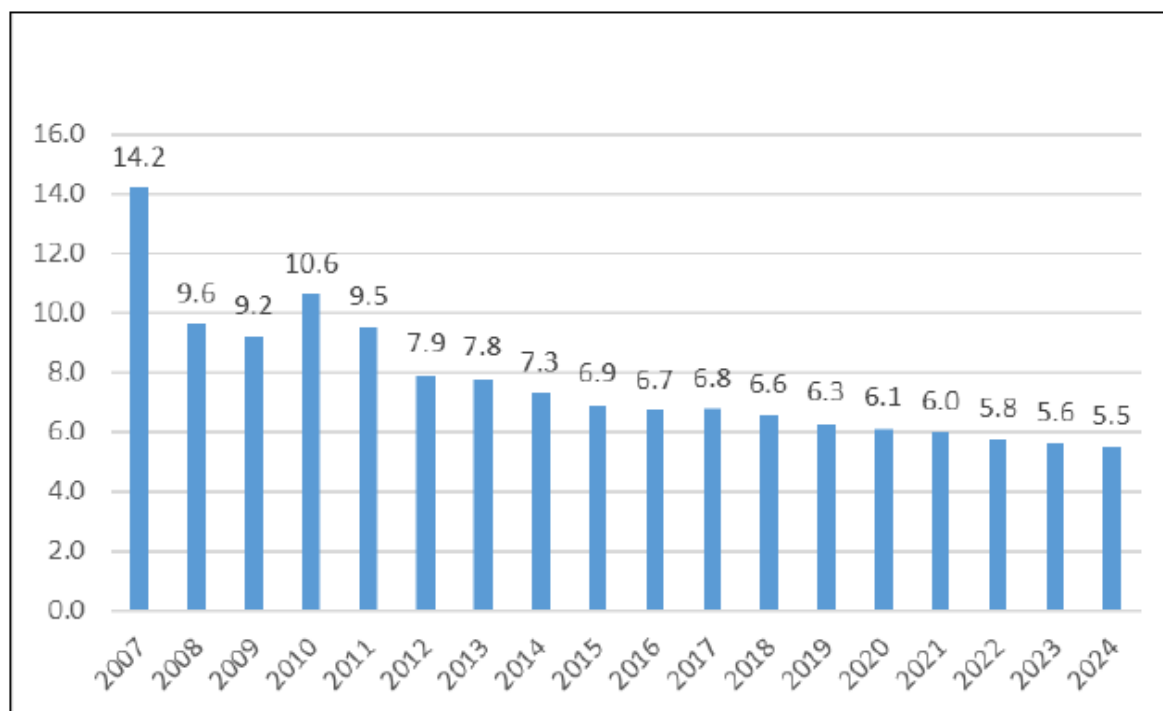


شکل ۱- روند سرانه تولید ناخالص داخلی چین طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳ به قیمت جاری-PPP (منبع: صندوق بین‌المللی پول - استخراج شده در آوریل ۲۰۱۸)

براساس شکل (۲)، از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸، میانگین شرد تولید ناخالص داخلی واقعی سالیانه در چین ۹.۵ درصد بوده است. هرچند که براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته تا سال ۲۰۲۴ این رشد به ۵.۵ درصد کاهش خواهد یافت (شکل ۳).



شکل ۲- رشد واقعی سالانه چین (درصد)
(ماخذ: CRS، ۲۰۱۹)



شکل ۳- رشد GDP سالیانه واقعی (۲۰۱۸-۲۰۰۷) و پیش‌بینی شده تا ۲۰۲۴ (درصد)
(مأخذ: CRS، ۲۰۱۹)

محققان معتقدند در سی سال اول رشد GDP در چین نسبتاً تصادفی^۱ بوده و رشد پایدار تنها از سال ۱۹۷۸ رخ داده است. در ۴۰ سال گذشته (بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۲۰۱۸)، اقتصاد چین توانسته با نرخ سالانه ۹.۴۴ درصد رشد کند. در نتیجه به طور واقعی اقتصاد چین در سال ۲۰۱۸، ۳۷ برابر بزرگتر از سال ۱۹۷۸ شده است. ظاهراً چین، بویژه پس از سال ۱۹۷۸، بسیار سریعتر از بقیه کشورها رشد کرده است. در نتیجه سهم چین از اقتصاد جهانی که برحسب اسمی اندازه‌گیری می‌شود، به شدت افزایش یافته است و از کمتر از ۲ درصد در سال ۱۹۷۸ به ۱۶ درصد در سال ۲۰۱۸ رسیده است.

جدول ۳- چین در مقایسه با جهان (۲۰۱۵-۱۷۰۰)

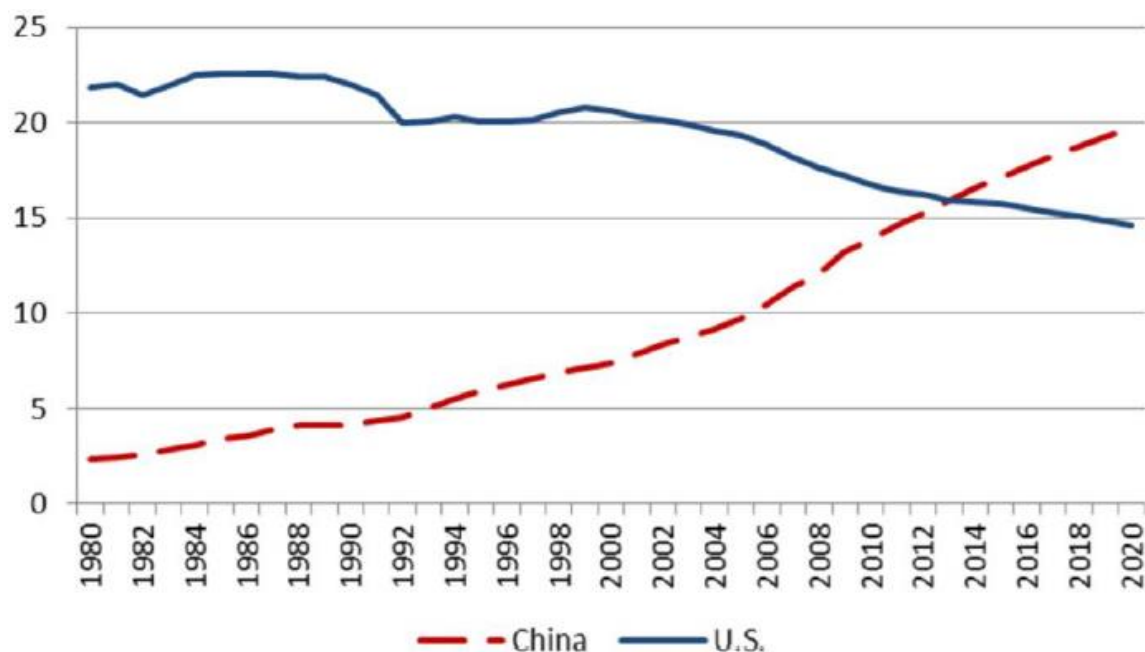
	۱۷۰۰	۱۸۲۰	۱۹۰۰	۱۹۵۰	۲۰۰۱	۲۰۱۵
جمعیت (میلیون)						
چین	۱۳۸	۳۸۱	۴۰۰	۵۰۴۷	۱۰۲۷۵	۱۰۳۸۷
جهان	۶۰۳	۱۰۰۴۲	۱۰۵۶۴	۲۰۵۲۱	۶۰۱۴۹	۷۰۱۵۴
نسبت چین به جهان (درصد)	۲۳	۳۷	۲۶	۲۲	۲۱	۱۹
GDP (میلیارد دلار بین‌المللی ۱۹۹۰)						
چین	۸۳	۲۲۹	۲۱۸	۲۴۰	۴۰۵۷۰	۱۱۰۴۶۳
جهان	۳۷۱	۶۹۶	۱۰۹۷۳	۵۳۲۶	۳۷۰۱۴۸	۵۷۰۹۴۷
نسبت چین به جهان (درصد)	۲۲	۳۳	۱۱	۵	۱۲	۲۰
GDP سرانه (میلیارد دلار بین‌المللی ۱۹۹۰)						
چین	۶۰۰	۶۰۰	۵۴۵	۴۳۹	۳۵۸۳	۸۲۶۵
جهان	۶۱۵	۶۶۸	۱۲۶۲	۲۱۱۰	۶۰۴۱	۷۱۵۴
نسبت چین به جهان (درصد)	۰.۹۸	۰.۹۰	۰.۴۳	۰.۲۱	۰.۵۹	۱.۱۶

(مأخذ: یانگ، ۲۰۱۹)

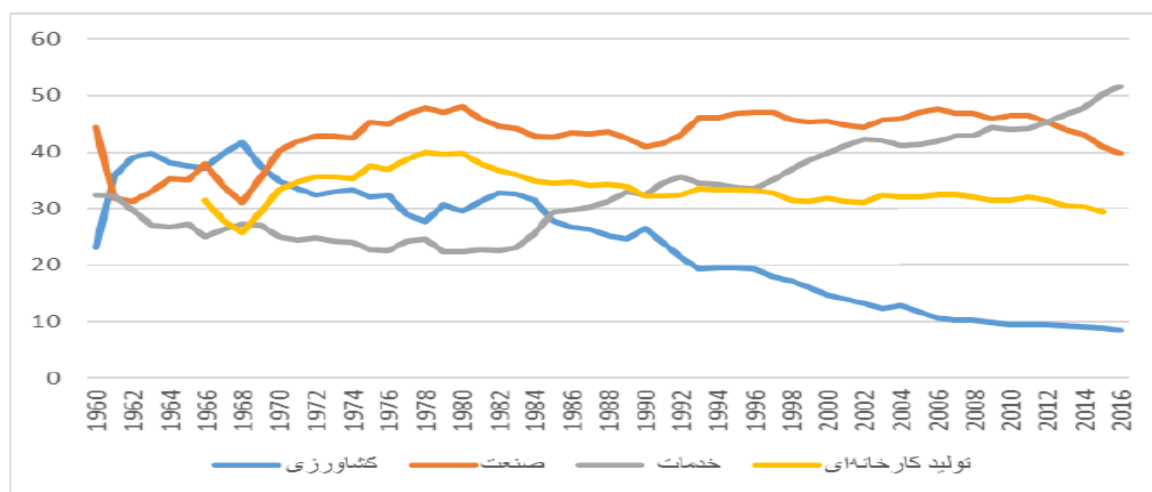
بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و برخی نظریه‌پردازان بر این باورند که مرکز ثقل اقتصادی جهان به سمت شرق و کشورهای جنوب به رهبری چین کشیده شده است و این کشور هژمونی^۲ ایالات متحده را با چالشی جدی مواجه ساخته است (ابوالفتحی و بیگلری، ۱۴۰۱)؛ در شکل (۴) پیشی جستن یکی از پارامترهای مهم این دو کشور - تولید ناخالص داخلی چین در مقابل ایالات متحده - نشان داده شده است. رشد سریع اقتصادی چین در خلال چند دهه، این کشور را به قدرتی عمده و تاثیرگذار در صحنه بین‌المللی تبدیل کرده است. سهم چین از GDP جهان براساس برابری قدرت خرید از ۲.۳ درصد در ۱۹۸۰ به ۱۸.۳ درصد در ۲۰۱۷ رسیده است، درحالی‌که سهم آمریکا

۱- ممکن است با افزایش قیمت مصنوعي کالاهاى توليد توسط صنايع سنگين، بخشى كه عمداً توسط برنامه‌ريزى اقتصادى ترويج مى‌شود، موجب شده باشد.
۲- برخى از اندشمندان، هژموني را نفوذى تلقى مى‌كنند كه يك قدرت بزرگ مى‌تواند در نظام بين‌الملل بر ساير كشورها وارد نمايد و ميزان اين نفوذ از رهبرى تا سلطه در نوسان مى‌باشد (بيليس و اسميت، ۱۳۸۳).

از ۲۴.۳ به ۱۵.۳ درصد رسیده است (CRS, ۲۰۱۹) که در مقایسه با کاهش نسبی سهم آمریکا (و ژاپن) به عنوان مهمترین رقبای منطقه‌ای و جهانی چین، ارزش استراتژیک افزایش تولید ناخالص ملی این کشور آشکارتر می‌شود (میرتربابی و اصلانی، ۱۳۹۹).



شکل ۴- مقایسه تولید ناخالص داخلی چین و ایالات متحده آمریکا برحسب برابری قدرت خرید (PPP) به عنوان درصدی از کل جهان (مأخذ: شرکت قناد، ۱۳۹۷)

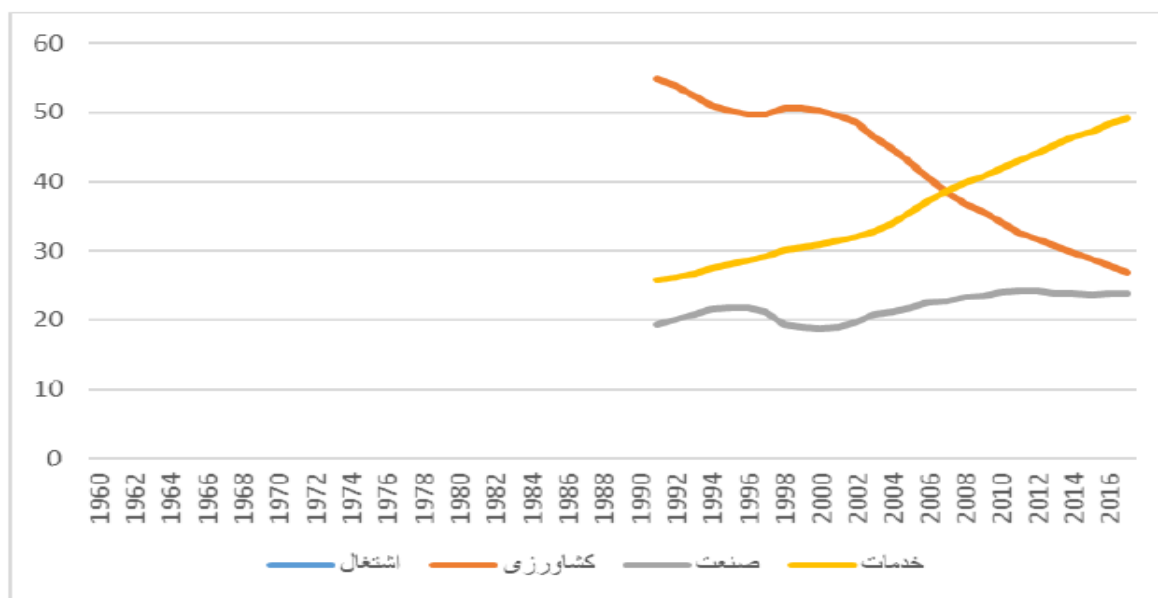


شکل ۵- سهم بخش‌های مختلف اقتصاد چین در تولید ناخالص داخلی آن (مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷)

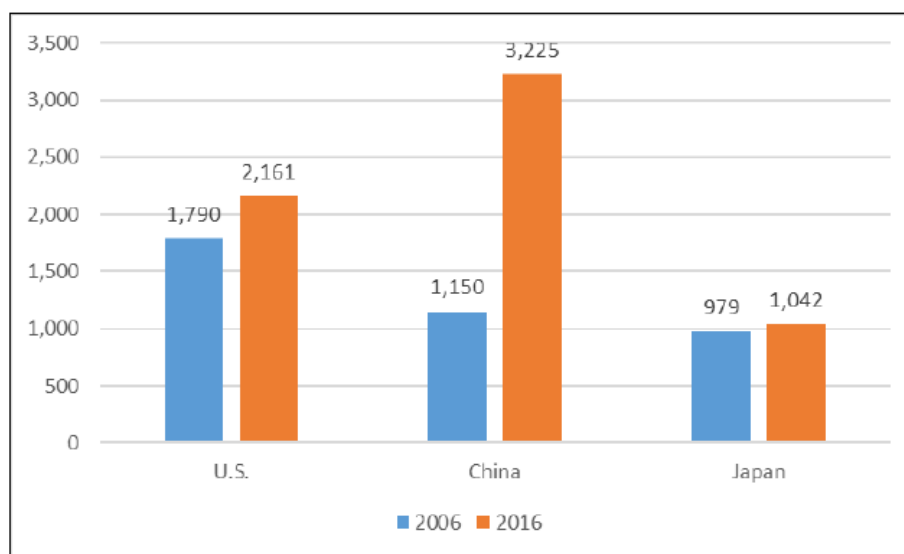
جدول ۴- روند ارزش افزوده صنعتی کشور چین به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰ (میلیارد دلار) و سهم ارزش افزوده صنعتی چین از GDP (درصد)

عنوان	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
ارزش افزوده صنعتی	۱۹۲۰	۲۱۱۶	۲۲۹۸	۲۴۸۱	۲۶۴۹	۲۸۱۷	۲۹۹۸
سهم ارزش افزوده صنعتی از GDP	۳۰.۰۹	۳۱.۶	۳۱.۹	۳۲.۱	۳۱.۹	۳۱.۸	۳۱.۷

(مأخذ: UNIDO)



شکل ۶- سهم بخش‌های مختلف در اشتغال (مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷)

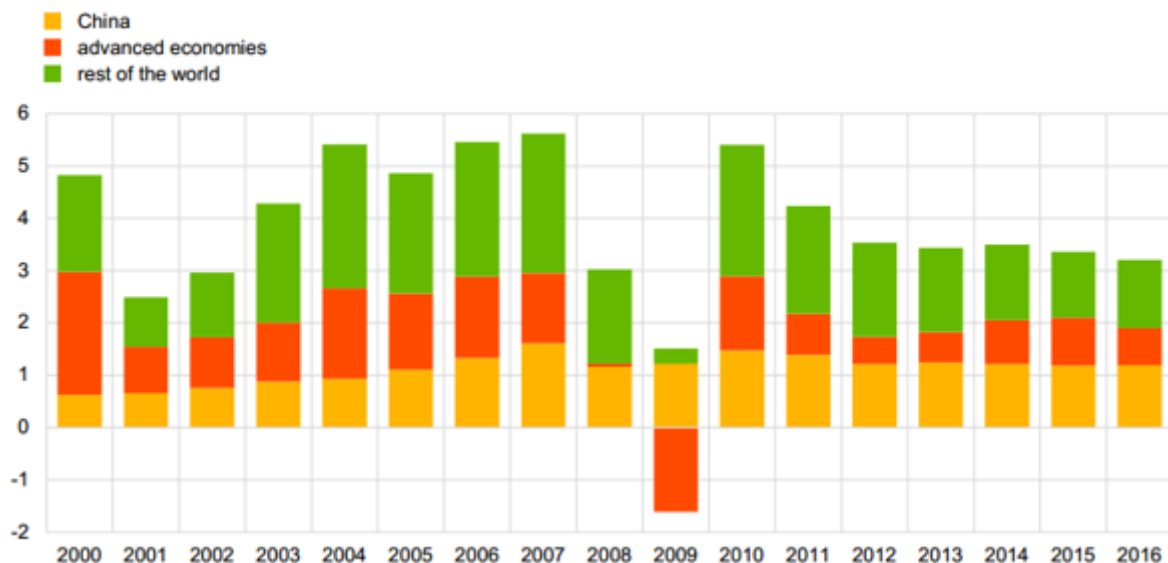


شکل ۷- ارزش افزوده تولیدات کارخانه‌ای در چین و مقایسه آن با ایالات متحده و ژاپن (میلیارد دلار) (مأخذ: CRS، ۲۰۱۹)

بر اساس شکل (۷)، در سال ۲۰۱۶ ارزش تولیدات کارخانه‌ای چین بر اساس ارزش افزوده ۴۹.۲ درصد بالاتر از تولید ایالات متحده آمریکا بود. به طوری که ارزش افزوده ناخالص تولیدات کارخانه‌ای چین ۲۸.۷ درصد از GDP آن را شامل می‌شد، در حالیکه در آمریکا این سهم ۱۱.۶ درصد است.

اندازه چین، باز بودن تجارت و موقعیت غالب چین به عنوان مصرف‌کننده کالا برای چشم‌انداز جهانی نیز بسیار مهم است. چین از سال ۲۰۰۵ به طور متوسط یک سوم رشد کل جهان، بیش از سهم ترکیبی اقتصادهای پیشرفته، را به خود اختصاص داده است (شکل ۸).

(percentage point contributions to global GDP based on PPP weights)

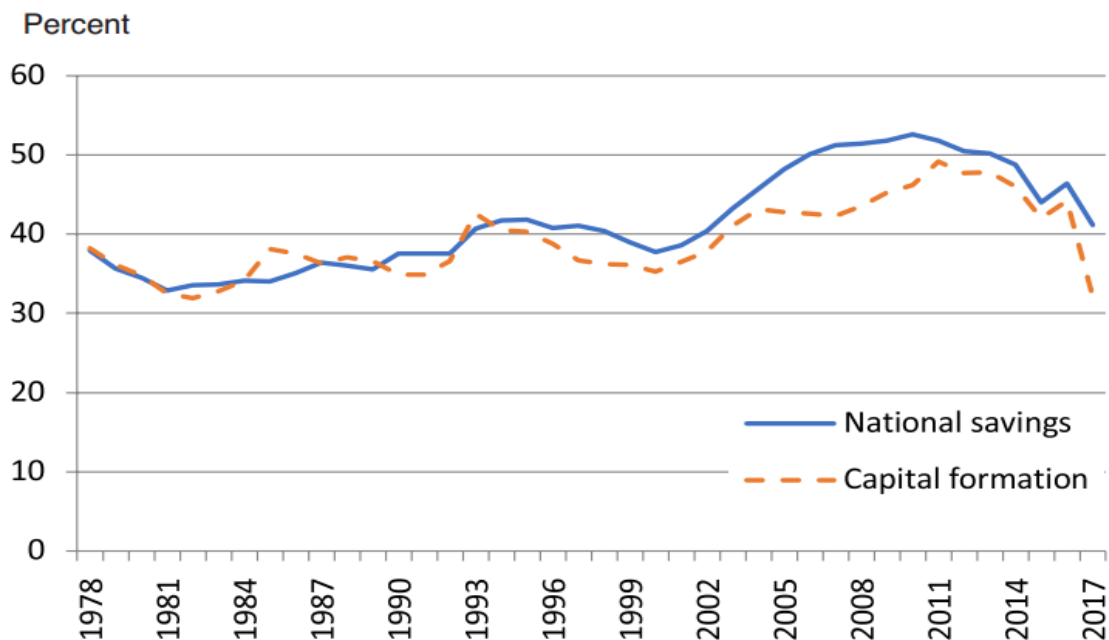


شکل ۸- مشارکت چین در رشد GDP جهان
(مأخذ: بولتن اقتصادی ECB، ۲۰۱۷)

۲-۲- وضعیت پس‌انداز و تشکیل سرمایه چین

بررسی‌ها نشان می‌دهد متوسط نرخ پس‌انداز خانوارها، شرکت‌ها و حکومت چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ رو به افزایش گذاشته است. با دگرگونی‌های ساختاری در اقتصاد چین در دهه ۱۹۸۰، متوسط نرخ پس‌انداز خانوارها از ۵ درصد درآمد سالیانه به ۲۰ درصد افزایش یافت. در طول دهه ۱۹۹۰ نرخ پس‌انداز خانوارها از ۵ درصد درآمد سالیانه به ۲۰ درصد افزایش یافت. در طول دهه ۱۹۹۰ نرخ پس‌انداز خانوارهای چینی به طور متوسط به ۲۵ درصد از درآمد سالیانه رسید که تحت تاثیر اصلاحاتی بود که پس از سفر جنوب دنگ شیائوپینگ در دستور کار قرار داده شد. از اوایل قرن جدید از ۲۰۰۱ میلادی که چین به سازمان تجارت جهانی پیوست تا بحران مالی بین‌المللی ۲۰۰۸، متوسط پس‌انداز خانوارهای چینی به

۳۰ درصد از درآمد سالیانه افزایش یافت. به طور کلی چین یکی از بالاترین نرخ پس اندازها را در میان کشورهای جهان دارد؛ در دهه ۱۹۸۰، مجموع پس اندازها در چین معادل ۳۵ الی ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور بود و از سال ۲۰۰۱ این رقم به ۵۲ درصد افزایش یافت و اگرچه از سال ۲۰۰۸ روبه کاهش گذاشته و به رقم ۴۶ درصد در سال ۲۰۱۶ رسیده است، اما هنوز متوسط نرخ پس انداز در چین یکی از بالاترین نرخ پس اندازهای دنیا است؛ به طوری که متوسط نرخ پس انداز جهانی برابر است با ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی در حالی که این نسبت در سال ۲۰۱۷ نیز در چین حدود ۴۶ درصد بوده است که حدود نیمی از این پس اندازها توسط خانوارها و نیم دیگر توسط شرکت های خصوصی و دولت این کشور صورت می گیرد (لی^۱ و همکاران، ۲۰۱۸). چین از لحاظ نسبت پس انداز به تولید ناخالص داخلی در رتبه سوم جهان قرار دارد و در بین اقتصادهای بزرگ نیز با فاصله زیادی نسبت به سایرین، جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است.



شکل ۹- سهم پس اندازهای ملی و تشکیل سرمایه در تولید ناخالص داخلی ۱۹۷۸-۲۰۱۷ (درصد)
(مأخذ: یانگ، ۲۰۱۹)

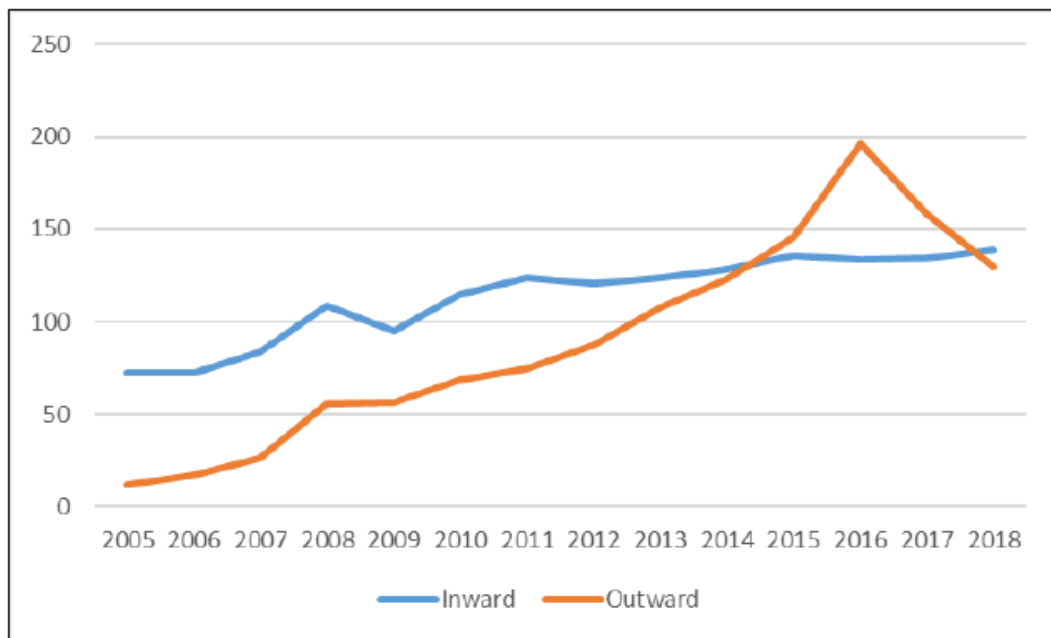
تشکیل سرمایه در رشد اقتصادی چین نقش اساسی داشته است. در شکل (۹) سهم چین از تشکیل سرمایه در تولید ناخالص داخلی نیز نشان می دهد که قبل از سال ۱۹۹۴ پس انداز و تشکیل سرمایه کم و بیش متعادل بود، اما از سال

^۱-Li

۱۹۹۴ سهم پس‌انداز به طور مداوم بزرگتر از تشکیل سرمایه است و این اختلاف به ویژه بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ زیاد شده است. در این دوره بود که چین مقادیر زیادی از ذخایر خارجی رسمی را انباشته کرد (یانگ، ۲۰۱۹).

۲-۲-۱- وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در چین

براساس شکل (۱۰)، جریان‌های ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به چین در سال ۲۰۱۹، ۱۳۹ میلیارد دلار بود که این کشور را به دومین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی بعد از ایالات متحده تبدیل کرده است. خروج سرمایه از چین نیز از سال ۲۰۱۵ بر ورود سرمایه خارجی پیشی گرفته است و اوج آن در سال ۲۰۱۶ با ۱۹۶.۱ میلیارد دلار است، اما در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ کاهش یافته است؛ البته هنوز چین به عنوان دومین دارنده جریان‌های خروج سرمایه خارجی بعد از ژاپن قرار دارد. باید در نظر داشت افزایش جریان‌های خروج سرمایه از چین تا حد زیادی توسط عواملی مانند سیاست‌های دولت چین و ابداعات برای تشویق شرکت‌ها به سمت رفتن به سوی جهان^۱ نشأت می‌گیرد.



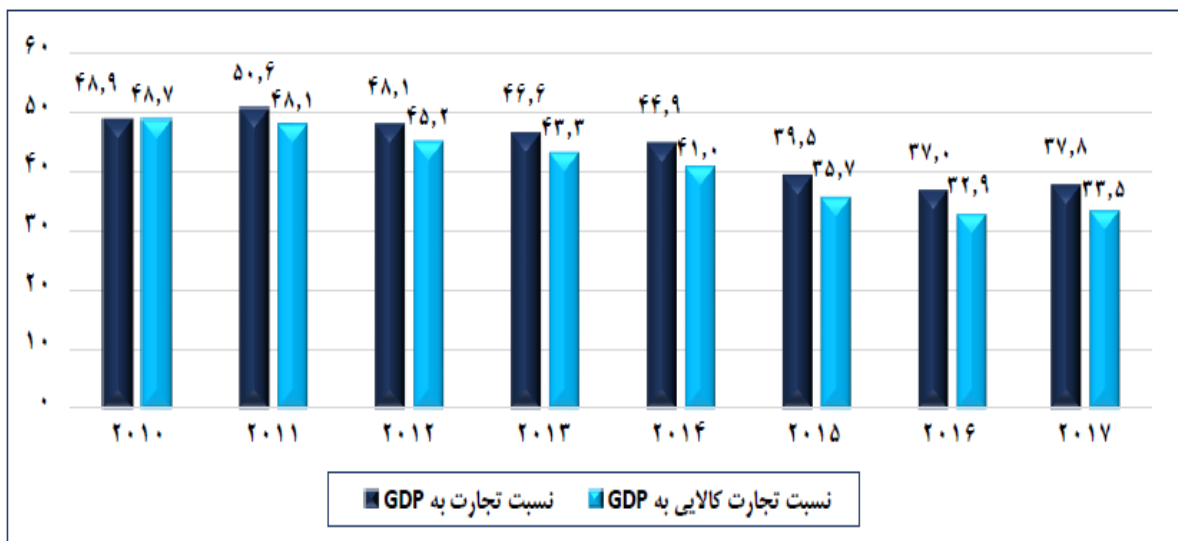
شکل ۱۰- تخمین‌های جریان‌های ورود و خروج FDI در چین (میلیارد دلار)
(مأخذ: CRS، ۲۰۱۹)

۲-۳- بررسی وضعیت تجارت (صادرات، واردات، تراز تجاری)

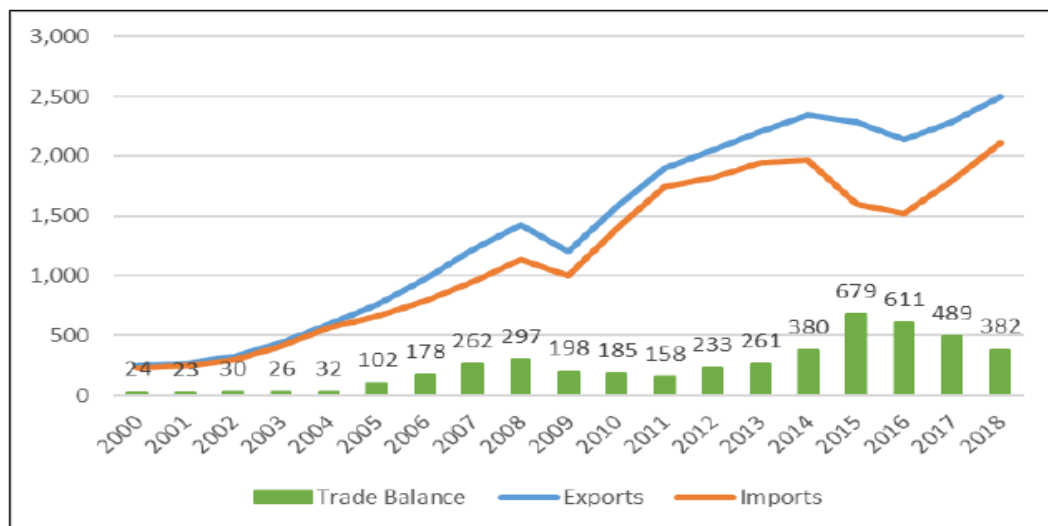
شکل (۱۱) نسبت کل تجارت (مجموع صادرات و واردات) و و تجارت کالایی به تولید ناخالص داخلی چین را نشان می‌دهد. براساس این شکل، بیشتر حجم تجارت چین را تجارت کالایی آن تشکیل می‌دهد. به‌طوریکه در سال ۲۰۱۰

^۱- go global

تقریباً تمام تجارت چین را تجارت کالایی آن تشکیل داده است. بیشترین نسبت تجارت چین به تولید ناخالص داخلی این کشور مربوط به سال ۲۰۱۱ و معادل ۵۰.۶ درصد بوده و پس از آن این نسبت کاهش یافته تا در سال ۲۰۱۶ به کمترین میزان آن یعنی ۳۷ درصد رسیده است. بیشترین نسبت تجارت کالایی به تولید ناخالص داخلی چین ۴۸.۷ درصد بوده که در سال ۲۰۱۰ رقم خورده و پس از آن تا سال ۲۰۱۶ این نسبت روند کاهشی در پیش گرفته است. شایان ذکر است کاهش مذکور عمدتاً ناشی از بالاتر بودن سرعت افزایش تولید ناخالص داخلی از سرعت افزایش حجم تجارت در این کشور است.

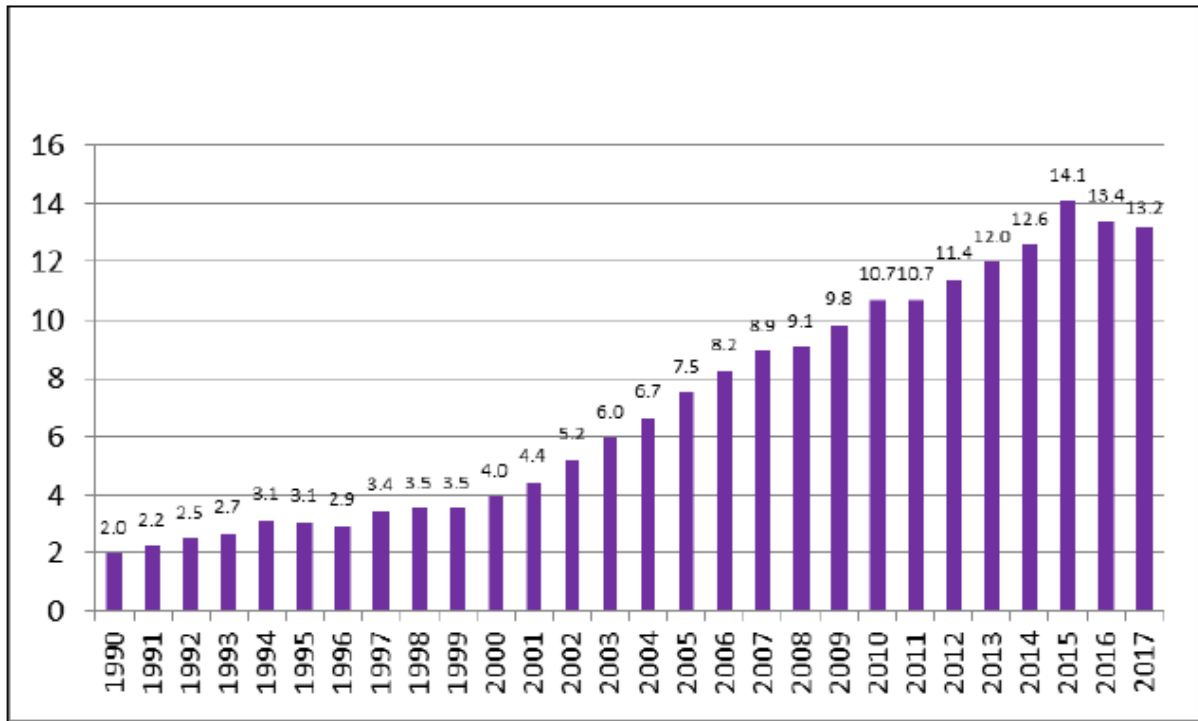


شکل ۱۱- مقایسه نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی چین-درصد
(مأخذ: بانک جهانی)



شکل ۱۲- روند صادرات، واردات و تراز تجاری کالایی کشور چین (میلیارد دلار)
(مأخذ: CRS، ۲۰۱۹)

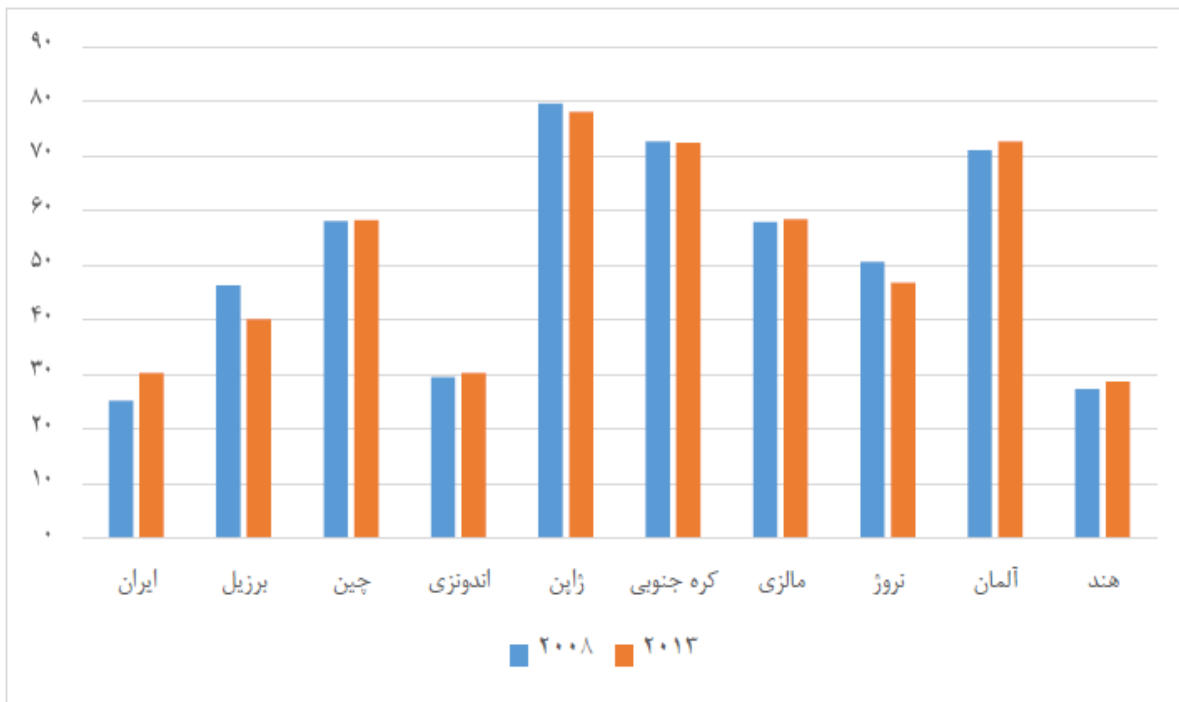
اصلاحات اقتصادی و تجاری و آزادسازی سرمایه‌گذاری چین را به قدرت تجاری اصلی در جهان تبدیل کرده است. بر طبق شکل (۱۲)، صادرات کالا در چین از ۱۴ میلیارد دلار در ۱۹۷۹ به ۲.۵ تریلیون دلار در ۲۰۱۸ رسیده است، درحالی‌که واردات کالا طی همین دوره از ۱۸ میلیارد دلار به ۲.۱ تریلیون دلار رسیده است. سهم چین از تجارت جهان در سال ۱۹۷۸ ناچیز بود اما به تدریج این سهم افزایش یافته که در شکل (۱۳) نشان داده شده است (یانگ^۱، ۲۰۱۹).



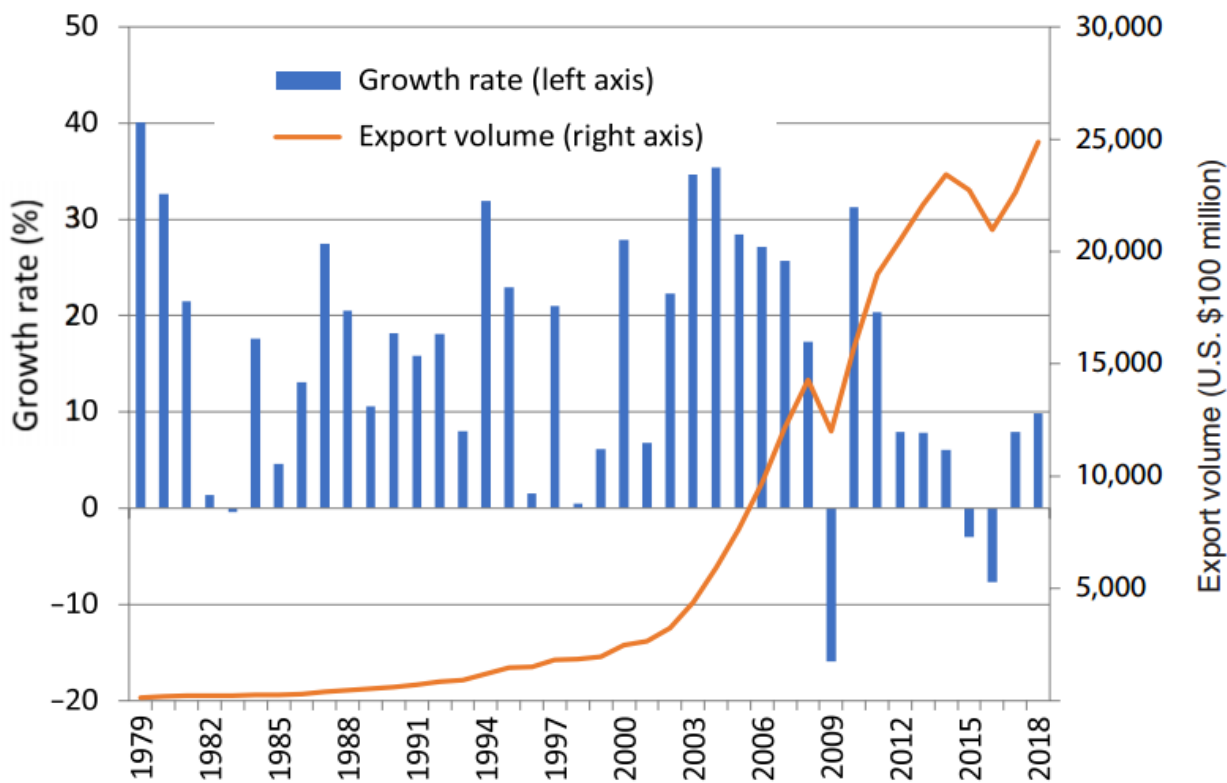
شکل ۱۳- سهم چین از صادرات کالای جهان (درصد)
(مأخذ: یانگ، ۲۰۱۹)

در این میان همانطور که در شکل (۱۴) نشان داده شده است، سهم صادرات محصولات تولیدات کارخانه‌ای با تکنولوژی بالا و متوسط از کل صادرات کارخانه‌ای کشور چین به بیش از ۵۰ درصد می‌رسد.

^۱-Yang



شکل ۱۴- سهم صادرات محصولات تولیدات کارخانه‌ای با تکنولوژی بالا و متوسط از کل صادرات کارخانه‌ای
(مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷)



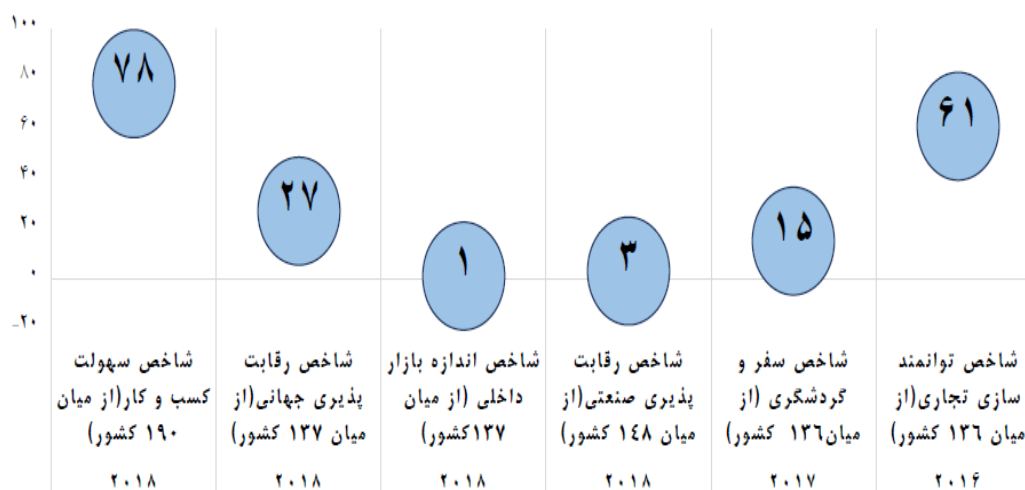
شکل ۱۵- صادرات چین و نرخ رشد آن
(مأخذ: یانگ، ۲۰۱۹)

قبل از سال ۱۹۷۸، چین اقتصاد بسته‌ای داشت و صادراتش حداقل بود. بعد از سال ۱۹۷۸، سه دوره تغییرات در صادرات چین شناسایی شده است. اولین دوره ۱۹۷۹-۲۰۰۱ است. در این مدت نوسانات زیادی وجود داشت اما متوسط نرخ رشد صادرات قابل توجه بود و به ۱۶ درصد رسید. یکی از این دلایل برای این رشد قابل توجه نقطه شروع پایین صادرات چین بود. تا سال ۲۰۰۱ زمانی که چین به WTO پیوست، صادرات چین به فقط ۲۶۶.۲ میلیارد دلار آمریکا مدیریت شد که برسد. در دوره دوم ۲۰۰۲-۲۰۰۸ چین به خاطر پیوستن به WTO صادراتش به طور متوسط به ۲۷.۳ درصد در سال رشد کرد. تنها در ۷ سال حجم صادرات آن ۵.۳۷ برابر افزایش یافت و به ۱.۴۳ تریلیون دلار رسید. در نتیجه چین بزرگترین صادرکننده جهان شد. دوره سوم از سال ۲۰۰۹ بود. در این مدت رشد صادرات به ۶.۸ درصد سالانه در ۲۰۰۹، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ کاهش یافت و رشد منفی به ثبت رسیده است. با اینحال صادرات چین همچنان سریعتر از تجارت جهانی رشد کرد. با ۲.۴۹ تریلیون دلار آمریکا صادرات چین در سال ۲۰۱۸ این کشور را درست در زیر هفتمین کشور بزرگ (اقتصاد هند) قرار داده است. صادرات کمک زیادی به رشد اقتصادی کلی چین در این کشور در دوره ۲۰۰۲-۲۰۰۸ نمود.

۲-۴- بررسی وضعیت چین در شاخص سهولت انجام کسب و کار^۱ بانک جهانی

شاخص سهولت انجام کسب و کار شاخصی است که توسط بانک جهانی تعریف شده و رتبه پایین‌تر هر کشور در این شاخص، نشان می‌دهد که آن کشور محیط نظارتی کاراتری برای شروع و بهره‌برداری یک بنگاه محلی دارد. بانک جهانی هر ساله ۱۹۰ کشور جهان را بر اساس این شاخص رتبه‌بندی می‌کند. این شاخص از چند نماگر از جمله "شروع کسب و کار"، "شرایط اخذ مجوز ساخت"، "دسترسی به برق"، "دسترسی به اعتبارات"، "ثبت مالکیت"، "اجرای قراردادها"، "سهولت پرداخت مالیات"، "اخذ اعتبارات"، "تجارت فرامرزی"، "حمایت از سرمایه‌گذاران خرد" و "ورشکستگی و پرداخت دیون" تشکیل شده است. چین در گزارش سال ۲۰۱۸ بانک جهانی رتبه ۷۸ را از بین ۱۹۰ کشور کسب کرده است (شکل ۱۶).

^۱- Ease of doing business index



شکل ۱۶- رتبه چین در مهم‌ترین شاخص‌های جهانی
(مأخذ: بانک جهانی، مجمع جهانی اقتصاد، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو))

۳- الگوی ارتقای صنعتی چین پس از اصلاحات

تا قبل از سال ۱۹۷۸، اقتصاد چین با رهبری مائو تسه‌تونگ^۱ تحت مالکیت دولتی و اشتراکی به همراه برنامه‌ریزی مرکزی یا دستوری بود و سهم بزرگی از تولید کشور توسط دولت با تنظیم اهداف تولیدی، نظارت بر قیمت‌ها و تخصیص منابع در سراسر اقتصاد، اداره و کنترل می‌شد. اما بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ و شروع اصلاحات اقتصادی توسط وی در سال ۱۹۷۸، تحولاتی در اقتصاد چین به وجود آمد و این کشور از اقتصاد متمرکز به سمت اقتصاد بازار، حرکت و رشد اقتصادی سریعی را تجربه کرده است. مائو منافع اقتصادی را که نصیب توده‌های روستایی شود، به عنوان زبانی برای دولت و توهینی به مدل دولت‌گرایی خویش ملاحظه می‌کرد و بر خلاف وی، دنگ تفکر متفاوتی را دنبال کرد؛ تحت راهبرد جدید دنگ، رفتار کارآفرینانه تشویق می‌شد، به جای اینکه تنبیه و مجازات شود؛ بر این اساس دنگ منافی که نصیب کارآفرینان می‌شد را به همان اندازه که برای خودشان مطلوب بود، موتور توسعه اقتصادی نیز می‌دانست؛ همچنین برای محدود کردن دخالت‌های دیوان‌سالارانه، بحث تمرکززدایی در اواخر دهه ۱۹۷۰ مطرح گردیده است تا بسترهای لازم برای موفقیت اصلاحات و سیاست درهای باز فراهم گردد. تفویض اختیارات لازم به مقامات مناطق آزاد باعث شد تا مسئولین این مناطق برای تنظیم خط‌مشی‌های اقتصادی، نه تنها الزامی به تبعیت از برنامه‌های دولت مرکزی نداشته باشند، بلکه بر اساس چارچوب‌های قانونی خاص خودشان به اداره مناطق بپردازند. از سوی دیگر، تلاش‌هایی جهت

^۱- Mao Zedong

تحرک مناطق محلی به سوی استقلال صورت گرفته است. تمرکزگرایی در زمان اصلاحات در سال ۱۹۷۸ باعث شد تا تمامی درآمدهای مسؤولین محلی به دولت مرکزی ارائه شود. به بیان دیگر، نوعی نظام دستوری بر مسائل بروکراتیک حاکم بوده است؛ اما اصلاحات مالی سال ۱۹۸۰، تغییری را در نظام بوروکراتیک چین به بار آورده است که منابع خاصی برای دولت‌های محلی در نظر گرفته است. در واقع، سیاست تمرکززدایی بروکراتیک به کار گرفته شده است که تنها سهمی از درآمدهای دولت‌های محلی به دولت مرکزی تحویل داده می‌شد. برای نمونه در سال ۱۹۷۹، ۲۰.۲ درصد از کل درآمد کشور به مرکز و ۷۹.۸ درصد به نواحی محلی اختصاص یافته است. ۵۱.۱ درصد مخارج و هزینه‌ها به مرکز و ۴۸.۹ درصد به نواحی محلی تخصیص یافته است. در نتیجه اصلاحات مالی در سال ۲۰۰۲ از کل درآمد کشور، ۵۵ درصد به مرکز و ۴۵ درصد به دولت‌های محلی و ۳۱.۷ درصد مخارج به مرکز و ۶۹.۳ درصد به نواحی محلی انتقال یافته است (تسائی^۱، ۲۰۰۴). تشکیل شرکت‌های شهر و روستا^۲ نیز از جمله موفقیت‌های اصلاحات اقتصادی چین بود که نقش‌های گوناگون مهمی در توسعه صنعتی سال‌های اول دوران اصلاح چین بازی کردند (چنگ^۳، ۱۹۹۵؛ کروبر، ۱۳۹۷) و پیشرفت وسیع آنها به حدی بود که سهمشان در تولید صنایع از ۳ درصد در سال ۱۹۷۱ به ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۰ رسید (پرکینز و یوسف^۴، ۱۹۸۴؛ بیرد و لین^۵، ۱۹۹۰)؛ آن‌ها اولین مکانیسم وسیع برای انتقال کارگران اضافی کشاورزی به اقتصاد صنعتی مدرن بودند. البته به تدریج و بعد از اواسط دهه ۱۹۹۰، از اهمیت این بنگاه‌ها به طور نسبی کاسته شد؛ چون شرکت‌های بخش خصوصی شهری سرانجام به اندازه کافی بزرگ شده بودند و از حمایت نظارتی کافی بهره‌مند بودند تا این نقش‌ها را بر عهده بگیرند؛ در ادامه به تشریح فرایند صنعتی شدن چین و تشکیل شرکت‌های مذکور و تغییرات آن در گذر زمان پرداخته شده است.

^۱ - Tsai

^۲ - بنگاه‌های شهر و روستا، بنگاه‌هایی تجاری هستند که به طور رسمی یا غیررسمی مورد حمایت مالی تعاونی‌های محلی، یا به عبارت دیگر حکام شهر و روستا قرار دارند. آنها با بنگاه‌های دولتی قابل قیاس نیستند. صاحبان بنگاه‌های دولتی، حکومت‌های مرکزی، ادارات استانی یا شهری هستند. حقوق مالکیت دولتی تا دهه ۱۹۹۰ از طریق بودجه‌های سرمایه‌گذاری اعمال می‌شد و از سال ۲۰۰۳، در قالب مجموعه‌ای از موسسات سهامدار رسمی اعمال می‌شود. بنگاه‌های شهر و روستا از این محدودیت‌ها آزاد هستند و سهامداران آنها ممکن است هم ادارات محلی و هم اشخاص باشند (کروبر، ۱۳۹۷).

^۳ - Cheng

^۴ - Perkins & Yusuf

^۵ - Byrd & Lin

۳-۱- صنعتی‌سازی اولیه روستایی در قالب شرکت‌های TVEها

بررسی فرایند صنعتی شدن اقتصادهای توسعه‌یافته امروزی از چین و ژاپن گرفته تا بریتانیا و امریکا نشان می‌دهد شروع فرایند توسعه صنعتی از مرحله‌ای که در علم توسعه به آن صنعتی شدن اولیه^۱ گفته می‌شود، آغاز می‌شود. فرایند توسعه صنعتی مذکور به شروع فرایند پایین به بالای توسعه صنعتی از شهرستان‌ها و روستاها با استفاده از نیروی کار مازاد و عموماً دارای بیکاری پنهان و فصلی برای تولید کارخانه‌های کوچک و عموماً کاربر با ارزش افزوده پایین اشاره دارد. شاید عجیب به نظر برسد که بحث از یک اقتصاد صنعتی عظیم از روستا شروع شود؛ اما وجود یک چشم‌انداز تاریخی، قابل قبول نشان می‌دهد که اصلاحات اقتصادی از خصوصی‌سازی زمین که در اواخر دهه ۱۹۷۰ شروع شد، موجبات این حرکت را فراهم آورد.

انقلاب صنعتی چین با دنباله‌روی از مسیر منطقی و تاریخی مشابه مسیر انقلاب صنعتی در دیگر کشورها با ایجاد دهه‌ها میلیون شرکت روستایی-شهری با مالکیت جمعی در سرتاسر این کشور به ویژه در مناطق فقیرتر روستایی در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شد و در نهایت به نقطه شروع انقلاب صنعتی و جهش اقتصاد چین در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ مبدل شد.

ماجرا از آنجا آغاز شد که پس از اصلاحات سال ۱۹۷۸ در چین، بازرگانی تشویق و ارتقاء یافت و دولت روی کار آمده جدید دنگ، اجازه داد تا منابع طبیعی به شکل آزادانه‌تری در صنایع دستی و صنایع غیررسمی^۲، به ویژه در مناطق روستایی، جریان پیدا کند. به همین دلیل در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ دولت "نظام مسئولیت خانوار"^۳ را معرفی کرد که انحصار تعاونی‌های دولتی تأمین روستایی در بازاریابی محصولات را منحل کرد و به کشاورزان اجازه داد خودشان محصولاتشان را بفروشند. در سال ۱۹۸۳ دولت رضایت داد تا عواملان خصوصی به تجارت دوربرد بین مناطق روستایی مختلف و بین مناطق شهری و روستایی وارد شوند. در سال ۱۹۸۴ دولت به ساکنان روستاها اجازه داد تا فروشگاه و مراکز خدماتی در شهرها برپا کنند.

^۱ - Proto Industrialization

^۲ - Backyard Industries

^۳ - Household Responsibility System

نظام کمون خلق^۱ که در عمل مجری دستورات حزب حاکم در مناطق روستایی بود و تمام جنبه‌های تولید و همچنین سایر امور روستاها را کنترل می‌کرد، در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ منسوخ شد^۲ و در روستاها شوراهایی ایجاد شد که اعضای آن توسط روستاییان انتخاب می‌شدند. این شوراها یک سازمان خودگردان با جایگاه مستقل قانونی است که قدرت تصمیم‌گیری در زمینه همه امور داخلی روستا به آن محول شد. همچنین در این دوران دیگر هیچ برنامه بلندپروازانه‌ای مانند جهش بزرگ به جلو یا صنعتی شدن روستاها در دستور کار قرار نگرفت. در واقع تجارب تلخ گذشته به دولتمردان چین آموخت که باید برنامه‌ای تدریجی را برای دستیابی به موفقیت دنبال کنند.

همچنین با شکوفا نمودن تشکیل شرکت‌های شهر و روستا^۳ کارآفرینی را تسهیل کرد که در واقع توسعه صنعتی این کشور به واسطه شکل‌گیری این شرکت‌ها و رشد اعجاب‌آور آنها آغاز شد. بیشتر بنگاه‌های تولیدی که اکنون همه رقبای جهانی را از میدان به در کرده‌اند، در ابتدای دهه ۱۹۸۰ به شکل بنگاه‌های کوچک در مناطق روستایی و شهرهای کوچک به وجود آمده بودند. نتایج حاصله از اصلاحات کاملاً چشمگیر بودند که مقایسه سهم این شرکت‌ها و شرکت‌های دولتی در تولیدات صنعتی چین از آغاز اصلاحات در سال ۱۹۷۸ تا میانه دهه ۱۹۹۰ به روشنی این موضوع را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است در سال ۱۹۸۰ در چین حدود ۸۰۰ میلیون نفر در مناطق روستایی این کشور زندگی می‌کردند که ۳۰۰ میلیون کارگر مازاد در بین آنها وجود داشت. از اینرو صنعتی شدن چین نمی‌توانست در شهرها آنطور که مدل لوئیس^۴ (۱۹۵۴) یا راهبرد جهش بزرگ گرشنکرون^۵ (۱۹۶۲) ادعا داشتند، به سادگی و مستقیماً با باز تخصیص نیروی کار روستایی به کارخانه‌های شهری شروع شود. بلکه این حرکت می‌بایستی در ابتدا از طریق صنعتی شدن اولیه، در حومه شهرها آغاز می‌شد (تکرار همان فرایندی که بریتانیای کبیر پیش از انقلاب صنعتی دنبال کرد) (ون، ۱۳۹۷).

^۱ - People's Commune system

^۲ - در قالب طرح جهش بزرگ به جلو (Great Leap Forward)، دولت ۲۰ میلیون نفر از جوانان ساکن شهرها را مجبور کرد که به روستاها بروند و ضمن کمک به توسعه صنعتی و کشاورزی که در قالب این طرح در حال اجرا بود، آموزش کمونیستی هم ببینند در بخش روستایی از سال ۱۹۵۸ به بعد همه کشاورزان در قالب نظام کمون خلق سازماندهی شدند. این کمون‌ها کارکردی مدیریتی و اجرایی داشتند و جنبه‌های مختلف مسائل روستاها از تولید محصولات کشاورزی تا جمعیت آنها را کنترل می‌کردند. در این دوران نهادهای اصلی تولید کشاورزی، مانند زمین، ماشین‌های زراعی، اعتبار روستایی، آفت‌کش‌ها و کودهای شیمیایی و غیره همگی تحت نظارت و کنترل کمون‌ها قرار داشت و روستاییان حق مهاجرت به شهرها را نداشتند. در نهایت نیز برای ایجاد تطابق بیشتر با مدل توسعه مورد نظر حزب کمونیست، بازار عوامل تولید در مناطق روستایی بسته شد و دولت مرکزی، فعالیت‌های غیرکشاورزی در مناطق روستایی را نیز ممنوع اعلام کرد. در مناطق روستایی و با صنعتی شدن کمون‌های خلق، در کمتر از یک سال تعداد بنگاه‌های کمون خلق به ۷۰۰ هزار عدد رسید. اما اکثر این صنایع در خلال سال‌های ۱۹۶۰ الی ۱۹۶۲ تعطیل شدند و تا دهه ۱۹۸۰ و آغاز دوران جدید در چین نتوانستند احیا شوند؛ نتایج این طرح‌ها فاجعه‌بار بود، تولید ناخالص ملی بیش از ۲۵ درصد کاهش یافت و جهش بزرگ اقتصادی به بزرگترین قحطی تاریخ چین انجامید.

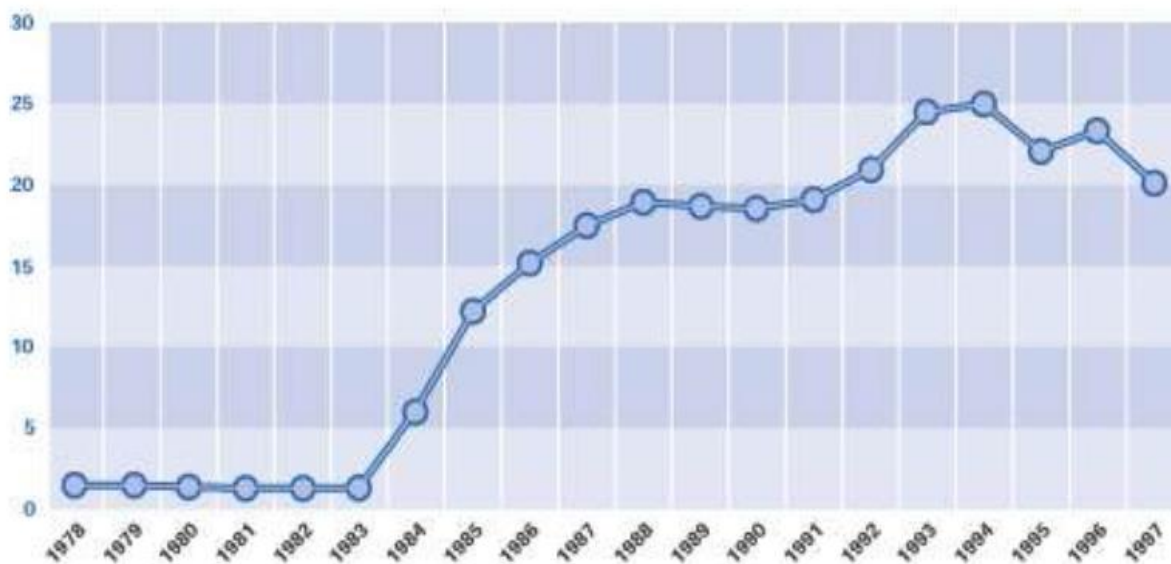
^۳ - Township and Village Enterprises (TVEs)

^۴ - Lewis (۱۹۵۴)

^۵ - Gerschenkron's (۱۹۶۲) leapfrog strategy

در واقع با آزادسازی تدریجی فضای فعالیت اقتصادی، شرکت‌های شهر و روستا به طور انفجاری شروع به رشد کردند به گونه‌ای که تا سال ۱۹۸۵ تعداد شرکت‌های شهر و روستای فعال در چین به بیش از ۱۲ میلیون شرکت افزایش پیدا کرد. روند رشد شرکت‌های شهر و روستا چنان پرسرعت و غافلگیرکننده بود که دنگ در بیان معروفی گفته بود این شرکت‌ها مانند ارتشی می‌مانند که مشخص نیست از کجا آمده‌اند اما به سرعت همه جا را تصرف کردند. او اعتراف کرده بود که نه خود و نه سایر هم‌حزبی‌هایش در مورد این شرکت‌ها و روند رشد آنها هیچ ایده‌ای نداشتند و کاملاً غافلگیر شدند. این بیان معروف به خوبی روند اصلاحات تدریجی و در مواردی برنامه‌ریزی نشده در چین را نشان می‌دهد که بسیاری از جنبه‌های آن بدون آنکه رهبران دقیقاً آن را برنامه‌ریزی کرده باشند با فشار نیروهای بازار و تحول نیروهای بازار مرتبط است.

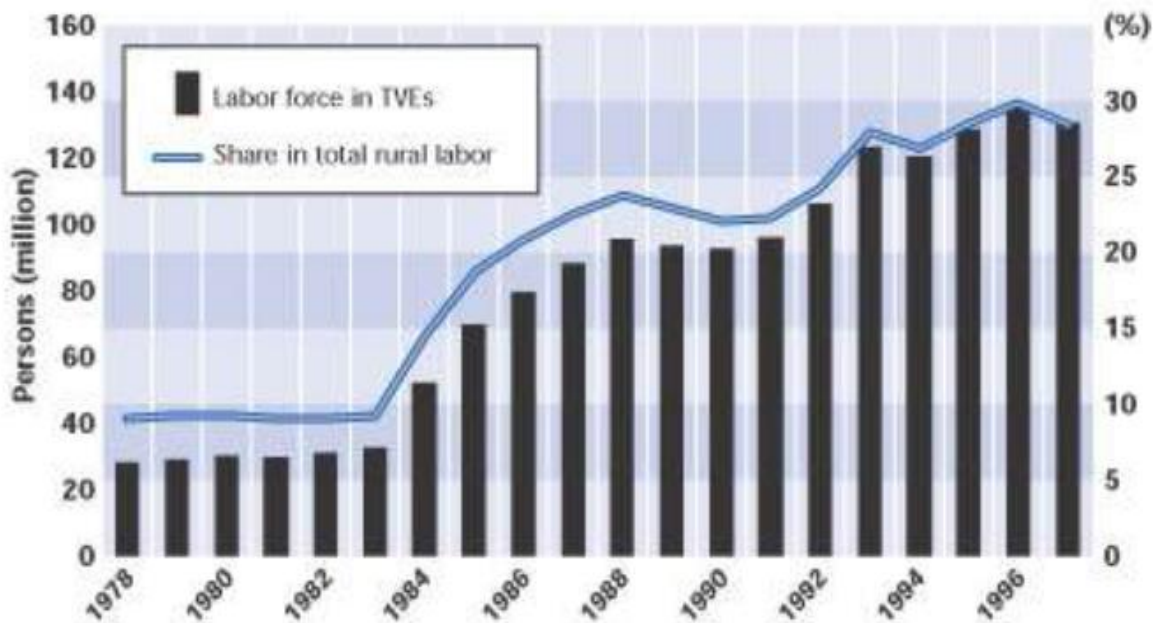
رشد اعجاب‌آور این شرکت‌ها تا میانه دهه ۱۹۹۰، که در شکل (۱۷) نشان داده شده، هنوز هم یکی از مسائل نظری حل نشده در مطالعاتی است که راجع به روند توسعه اقتصادی چین صورت می‌گیرد؛ البته قائلان به تئوری‌های اقتصاد آزاد معتقدند که حجم عظیم تقاضای سرکوب شده در بازار چین در هنگامه آغاز اصلاحات و دهه اولیه پس از آن به رشد شگفت‌انگیز این شرکت‌ها مجال داد.



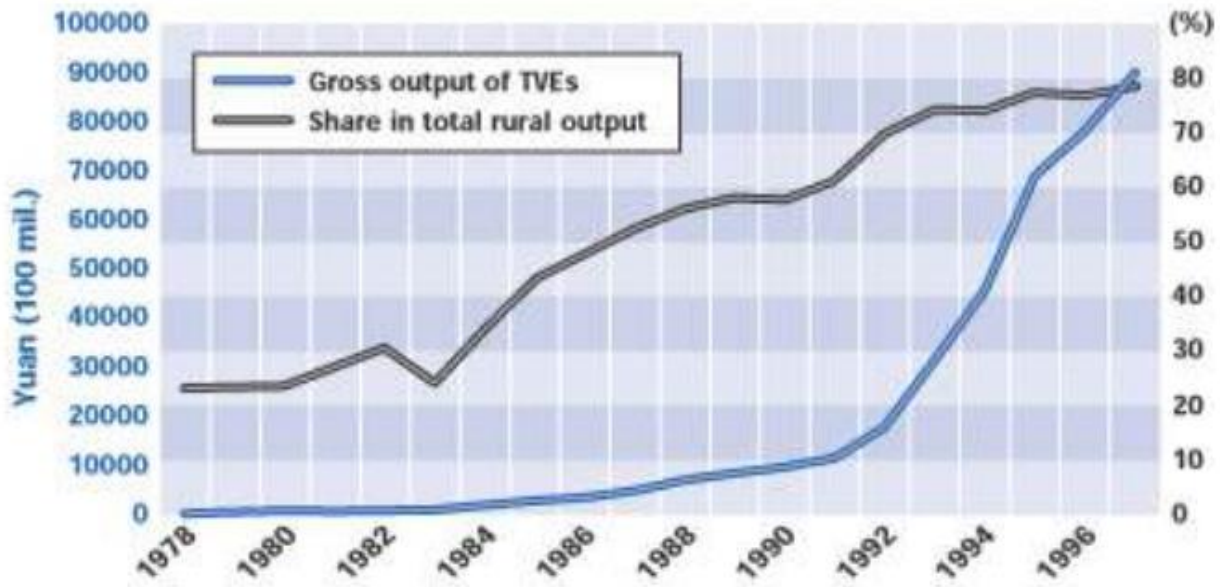
شکل ۱۷- تغییرات تعداد شرکت‌های شهر و روستا (TVEها)ی چین در طی زمان
(مأخذ: زو، ۲۰۰۳)

^۱-Zou

تا سال ۱۹۸۵، میزان اشتغال در شرکت‌های شهر و روستا که مالکیتشان به صورت اشتراکی بود به ۴۰ میلیون رسید و میزان اشتغال در همه انواع بنگاه‌های روستایی در حدود ۷۰ میلیون بود. شرکت‌های شهر و روستا، از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۶ حدود ۱۰۷ میلیون شغل ایجاد کردند، به گونه‌ای که ۲۸ درصد از کل اشتغال نیروی کار فعال در بخش روستایی و ۲۰ درصد از کل نیروی کار در سطح ملی توسط این شرکت‌ها ایجاد شده بود. تغییرات میزان اشتغال این شرکت‌ها در شکل (۱۸) نمایش داده شده است. در سال ۱۹۹۶، ۴۸ درصد از کل صادرات چین توسط شرکت‌های شهر و روستا تولید می‌شد. در سال ۲۰۰۰، اشتغال شرکت‌های شهر و روستا به بیش از ۱۲۸ میلیون نفر (به غیر از کارگران مهاجر در شهرها) رسید، که نسبت قابل توجه ۳۰ درصدی را از کل نیروی کار روستایی چین تشکیل می‌داد. تولید ناخالص صنایع روستایی به ۱۱۶ تریلیون رسید که افزایش ۱۶.۵ برابری را در مقایسه با ارزش سال ۱۹۸۸ یا افزایش ۲۲۵ برابری را در مقایسه با ارزش سال ۱۹۷۸ نشان می‌دهد و شکل (۱۹) تغییرات میزان ستانده شرکت‌های شهر و روستای چین را به تصویر کشیده است.

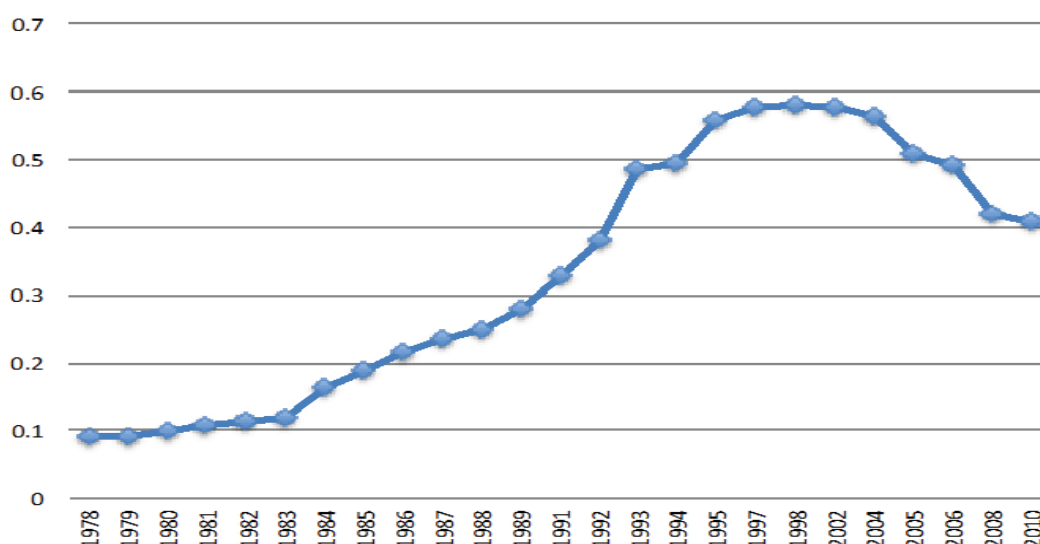


شکل ۱۸- نیروی اشتغال یافته در شرکت‌های شهر و روستا (TVEها)
(مأخذ: زو، ۲۰۰۳)



شکل ۱۹- ستانده ناخالص شرکت‌های شهر و روستا (TVEها)ی چین
(مأخذ: زو، ۲۰۰۳)

اندازه متوسط یک شرکت روستایی را می‌توان از ارزش میانگین سرمایه ثابت این شرکت‌ها اندازه‌گیری کرد. در چین این میزان از ۱۵ هزار یوان در سال ۱۹۷۸ به ۱۲۵ هزار یوان در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت که نشان از افزایشی ۸ برابری در دوره مورد بررسی دارد. نکته اینجاست که افزایش ۸ برابری سرمایه ثابت مورد نیاز برای هر شرکت تنها زمانی ممکن است که اندازه بازار محصولات نیز افزایش یافته باشد. بنابراین، تعداد کل شرکت‌های روستایی در همین دوره ۱۴ برابر شد و حجم بازار صنایع روستایی نیز بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۲۰۰۰ به حدود ۱۱۲ برابر رسید که نشان از نرخ رشد میانگین سالیانه‌ای حدود ۲۴ درصد دارد. در واقع کل ارزش سرمایه شرکت‌های روستایی طی دوره مورد بررسی ۱۱۴ برابر شده بود.



شکل ۲۰- سهم تولید شرکت‌های روستایی و شهرستانی صنعتی چین
(مأخذ: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، ۱۳۹۷)

همان طور که در شکل (۲۰) نشان داده شده است، سهم تولید ناخالص تولیدات صنعتی روستایی در کل تولید صنعتی بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۸ به سرعت افزایش یافته و شتاب آن در دهه بعدی نیز تا پایان دهه ۱۹۹۰ ادامه یافته است. بنابراین از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۰۰، سهم تولید ناخالص صنایع روستایی چین از ۱۰ درصد به نزدیک به ۶۰ درصد افزایش یافت.

شرکت‌های شهر و روستا، گرایش به تخصص و تمرکز روی تولید کالاهایی کوچک‌مقیاس و کاربر نظیر مواد غذایی فرآوری شده، منسوجات، پوشاک و کفش داشتند. برای مثال، در مورد صنعت نساجی روستایی، از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۸۹، به طور متوسط تعداد شرکت‌های نساجی روستایی سالانه ۱۷۴۱ واحد و تعداد کاکنان آنها سالانه ۳۳۰۶ هزار نفر افزایش یافت و تولید ناخالص آنها (به قیمت ثابت سال ۱۹۸۰) با نرخ سالانه ۳۱.۹۸ درصدی افزایش یافت، ارزش دارایی‌های ثابت با نرخ سالانه ۴۰ درصدی رشد کرد و درآمد فروش آنها نیز با نرخ سالانه ۲۹.۲۵ درصدی افزایش یافت. به عنوان مثالی دیگر، در طول دهه ۱۹۸۰، تولید ناخالص صنعت نساجی روستایی و شهرستانی در استان جیانگسو با نرخ متوسط ۲۹.۲۵ درصد در سال رشد کرد، تولید ناخالص نخ پنبه‌ای به ۷.۸۴ برابر طی ۱۰ سال افزایش یافت و پارچه پنبه‌ای به ۳.۲۲ برابر، لباس‌های بافتنی به ۵.۲۳ برابر و پارچه‌های ابریشمی به ۱۰.۳۵ برابر افزایش یافت.

دیری نپایید که صنعتی شدن و تجارت-محوری روستاها که به شکلی مهندسی شده به وسیله دولت شکل گرفته بود، خود را به شکل بازاری یکپارچه و عظیم در داخل کشور نشان داد. مغازه‌های پدر و مادر و به طور کلی آنچه تحت عنوان

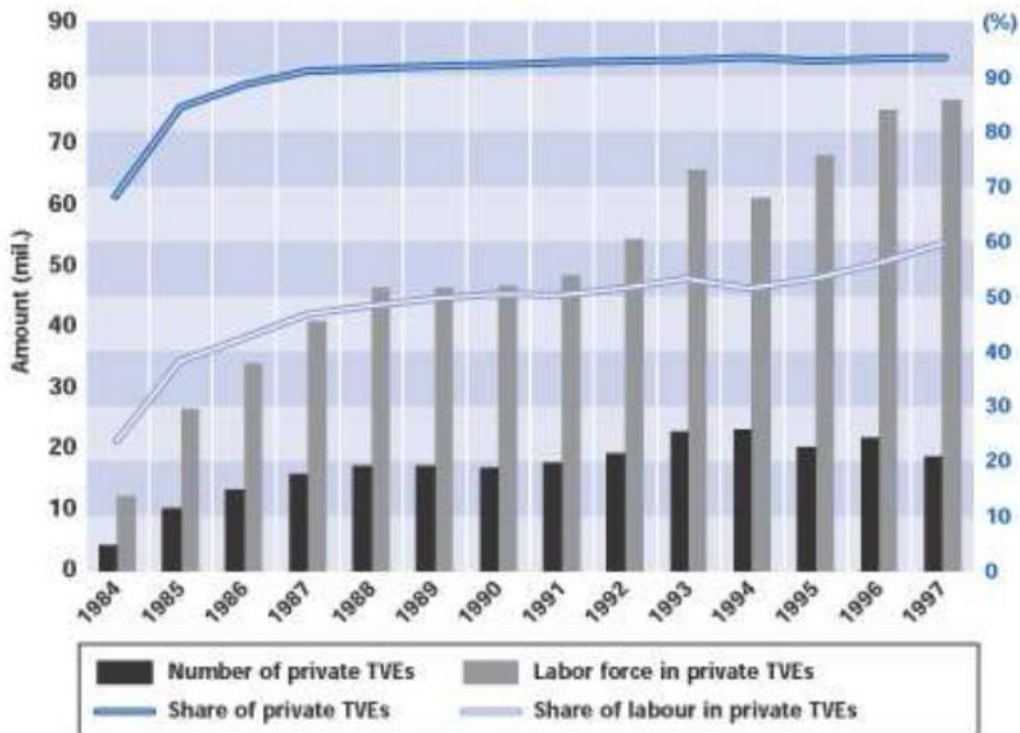
^۱ - Jiangsu

تجارت‌گرایی شکل گرفته بود (رقابت برای استانداردهای بالاتر زندگی) در سرتاسر روستاها و شهرها گسترش پیدا کرده بود. روح سرگردان و بیدار تجارت و پیدایش سریع شبکه‌های تجاری، تا حد زیادی، به آسان شدن دادوستدهای تجاری، کاهش هزینه‌های معاملاتی بازار، عمیق‌تر کردن و افزایش اندازه بازار برای طیف وسیعی از کالاها، کمک کرده و موجب برانگیختن شدید تقسیم کار بنگاه‌های روستایی و تخصص‌گرایی در تولید و همچنین تقاضا برای کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه در دسترس در مناطق روستایی شد. در واقع، آنچه که اصطلاحاً از آن به فرایند طبیعی و بلندمدت "تهییج بازار"^۱ یاد می‌شود و در قرن‌های هفده و هجده در انگلستان رخ داده بود، به شکلی بسیار فشرده و در طول مدت تنها یک دهه رخ داد. بدین ترتیب، از سال ۱۹۷۸ به بعد، تجارت هم در روستاها و هم در شهرها توسعه و رونق یافت. در واقع، چین در نهایت به ملتی از مغازه‌داران^۲ تبدیل شد.

همچنین تا سال ۲۰۰۴، اکثر قریب به اتفاق بنگاه‌های شهر و روستای اشتراکی، بیشتر از طریق خرید سهامشان به وسیله مدیران شرکت‌ها خصوصی شده بودند. بنابراین از میانه دهه ۱۹۹۰ که خصوصی‌سازی در چین آغاز شد، این شرکت‌ها به سرعت به مجموعه‌های خصوصی تبدیل شدند که در شکل (۲۱) این تغییرات نشان داده شده است. در واقع این شرکت‌ها بنیان بخش خصوصی کنونی چین را تشکیل می‌دهند. از همین روست که از خصوصی‌سازی در چین به عنوان خصوصی‌سازی تاخیری یاد می‌شود.

^۱ - market-fermentation

^۲ - shopkeepers



شکل ۲۱- تعداد TVE های خصوصی و سهم نیروی کار آنها در چین
(مأخذ: زو، ۲۰۰۳)

اما علیرغم خصوصی شدن این شرکتها در دهه ۱۹۹۰ تأثیرات ماندگار آنها بر اقتصاد چین را نمی‌توان نادیده گرفت. اهمیت این شرکتها در روند اصلاحات چین را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

- اول آنکه این شرکتها نشان دادند جامعه چین آمادگی اصلاحات اقتصادی را دارد؛ زیرا ظهور این شرکتها و رشد آنها بدون برنامه‌ریزی دولت شکل گرفت و دولت صرفاً کوشید تا از آنها و پتانسیل آنها در راستای اصلاحات استفاده نماید.

- دوم آنکه این شرکتها پیشران توسعه صنعتی در چین بودند.

- سوم آنکه این شرکتها زمینه را برای افزایش فشارهای رقابتی بر بخش‌های دیگر اقتصاد به خصوص شرکت‌های دولتی فراهم آوردند و در اصلاح ساختاری شرکت‌های دولتی موثر واقع شدند.

- نهایتاً اینکه این شرکتها در قالب تدریجی‌گرایی و تمرکززدایی رشد کردند و تحول یافتند. از یک سو به تدریج نیروی دولت و تاثیرگذاری آن در این شرکتها رو به کاهش رفت و سرانجام خصوصی شدند و از طرف دیگر اصل تمرکززدایی

هم در آنها رعایت شد. مسئولیت این شرکتها از ابتدا بر عهده مدیران منطقه‌ای گذاشته شد و نهایتاً امور شرکتها به بخش خصوصی سپرده شد. به بیان بهتر شرکت‌های شهر و روستا اولین و شاید مهمترین تجربه پیشبرد اصلاحات

اقتصادی تدریجی و تمرکززدایانه در چین بودند.

به موازات گشایش تدریجی فضا برای نیروهای بازار در قالب شرکت‌های شهر و روستا، دولت اصلاح نظام قیمت‌گذاری را نیز آغاز کرد بدان معنا که نظام قیمت‌گذاری از نظام دولتی و سوسیالیستی به تدریج به سوی نظام قیمت‌گذاری دوگانه تغییر یافت و به تدریج مکانیسم بازار به مکانیسم اصلی در تعیین قیمت‌ها تبدیل شد.

۳-۱-۱- نمونه موردی: روستای یونگ‌لیان، از روستایی فقیر تا تبدیل شدن به شهر مدرن فولاد

یونگ لیان در زبان انگلیسی به معنای "وحدت دائمی"^۱ است. این روستا در شهرستان سوژو^۲ در استان جیانگ سو^۳ در سواحل شرقی چینو در نزدیکی دهانه رودخانه یانگ تسه واقع شده است. این روستا در سال ۱۹۷۰ درست در اواسط دوران انقلاب فرهنگی مائو و تحت جنبش احیای سرتاسری زمین‌ها و مهاجرت نیروی کار به این بخش، ایجاد شد. تحت نظارت دولت محلی، هزاران نفر از کشاورزان به تأسیس روستای یونگ لیان مشغول شدند. زمانی که احیای زمین‌ها در این منطقه به پایان رسید، ۲۵۵ خانوار از روستاهای همسایه به این منطقه مهاجرت کردند و در سال ۱۹۷۱ و با جمعیتی برابر ۶۹۲ نفر این روستا ایجاد شد. پیش از اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۸، دولت محلی روستای یونگ‌لیان سعی می‌کرد از راه‌های مختلف، درآمد کشاورزان را افزایش داده و آنها را از دام فقر برهاند: یکی از این راه‌ها به عنوان مثال، ایجاد کارخانه‌های روستایی و متنوع‌سازی محصولات کشاورزی بود. اما هیچ یک از این راهبردها بر بازار و افزایش سودآوری متمرکز نبودند.

در اواخر سال ۱۹۷۸، اصلاحات اقتصادی ملی بالاخره به یونگ‌لیان رسید. در اوایل دهه ۱۹۸۰، این روستا توانسته بود از طریق صنایع کوچک اولیه، سرمایه‌های هنگفتی را انباشت کرده و بازارهای مختلفی را به چنگ آورد. روستا در مشارکت با بخش خرده‌فروشی شهرستان درگیر شده و به مرکز تولید و توزیع کالا تبدیل شده بود. این پروژه برجسته‌ترین و پربریک‌ترین اقدامی بود که تا آن زمان در آن روستا انجام می‌شد و دارای چالش‌های اساسی از جمله چگونگی انتخاب خرید و پیاده‌سازی فن‌آوری‌های مورد نیاز، چگونگی بکارگیری مهندسين و کارگران فنی با تجربه در

^۱- Permanent unification

^۲- Suzhou

^۳- Jiangsu

حوزه فولاد، چگونگی دسترسی به مشتریان و بازار، چگونگی اطمینان از زنجیره‌های تأمین و شبکه‌های توزیع و مسائلی از این قبیل بود.

بنابراین جنبشی اجتماعی در روستای یونگ لیان شروع شده بود که بر اساس آن، آموزش به عنوان ابزاری مهم برای اعضای تیم‌های راهبری و مدیریتی روستا، تلقی و دنبال می‌شد. این آموزش‌ها شامل آموزش مفاهیم کلان کسب و کارها و بخصوص یادگیری و آموزش چگونگی رسیدن به بازار و فروش محصولات ساخت روستا به دیگر روستاها و شهرهای مجاور و غیرمجاور، ایجاد کسب و کارهای جدید، جذب دانش جدید و تولید فن‌آوری‌ها، شناسایی طرح‌های صنعتی جدید و منابع و مواد اولیه، ایجاد زنجیره‌های تأمین و شبکه‌های فروش، جذب سرمایه‌های خارجی و... بود.

دولت محلی به نوبه خود، اطمینان می‌داد که بودجه، پرسنل و ماشین‌آلات و تجهیزات لازم برای پروژه‌های کسب و کار جدید به سرعت تأمین شود و قدرتمندترین و توانمندترین روستاییان را برای فروشنده‌گی انتخاب کرد و آنها را با هدف شناسایی بازارهای جدید و فروش محصولات تولیدی یونگ لیان، کسب اطلاعات تجاری و ایجاد روابط با مشتریان و گسترش شبکه‌های فروش به دیگر مناطق کشور فرستاد. پیشرفت چشمگیر این روستا در صنعتی شدن باعث شد که در سال ۱۹۹۵، وو رهبر روستای مذکور، به عنوان یکی از ۱۰ رهبر بزرگ روستایی در شبکه ملی چین نامیده شد. روستای یونگ لیان در طول دوره توسعه و رشد شگفت آور خود، با بسیاری از روستاهای فقیر و نسبتاً فقیر همجوار خود ادغام شد به شکلی که کل جمعیت آن از ۸۰۸ نفر در سال ۱۹۷۹ به بیش از ۹ هزار و ۲۶۰ نفر در سال ۲۰۰۶ رسید.

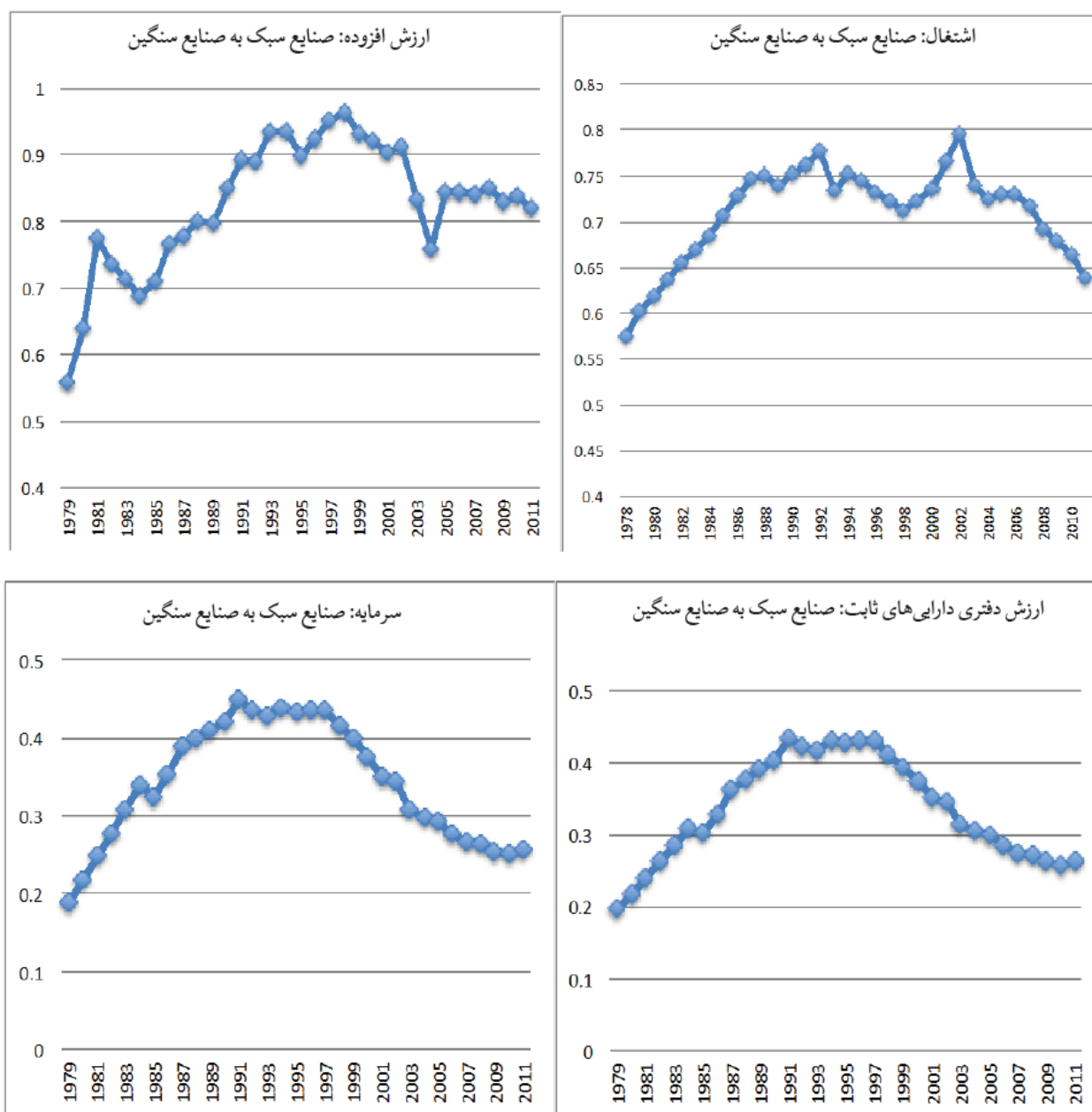
۳-۲- انقلاب صنعتی اول: تولید انبوه کالاهای صنعتی سبک کاربر

با رشد عظیم و انفجاری شرکت‌های شهر و روستای چین و تجارت مرتبط با آن در دهه اول پس از اصلاحات، بازار داخلی به شدت گسترش یافته، زنجیره‌های تأمین بهبود یافته و رقابت تشدید شده میان بنگاه‌ها، همگی به کارگیری فناوری‌های تولید انبوه و سیستم کارخانه‌ای بزرگ مقیاس را سودآور و ضروری ساخت. بنابراین، در اواخر دهه ۱۹۸۰، انقلاب صنعتی اول، مشابه با آنچه در اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم در انگلستان رخ داده بود و البته با سرعتی ۵ تا ۱۰ برابر سریعتر، در چین آغاز گردید. به همان شکل که در اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم در انگلستان اتفاق افتاد، ویژگی‌های انقلاب صنعتی اول، سیستم کارخانه‌ای بزرگ مقیاس با تولید انبوه کاربر کالاهای مصرفی سبک بود که نیاز به سرمایه و انرژی نسبتاً پایینی داشت و بنابراین تأمین مالی آن با پس‌اندازهای داخلی انباشته شده در صنعتی‌سازی اولیه روستایی آسان‌تر بود.

در ده سال بعدی از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۸، صنایع سبک نظیر نساجی، پوشاک، مواد غذایی فرآوری شده و اثاثیه منزل و مانند آن، وارد یک دوره رشد انفجاری بزرگ شد که بزرگ مقیاس بود و در نتیجه حتی از دهه اول بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۸ نیز چشمگیرتر بود. برای مثال، در طول این دهه، ارزش افزوده صنایع سبک افزایش تقریباً ۵ برابری داشت و از ۲۴.۱۳ میلیارد یوان در سال ۱۹۸۸ به ۱۱۷.۵۳ میلیارد یوان در سال ۱۹۹۸ رسید.

دو دهه اول پس از اصلاحات چین، دوران طلایی برای صنایع سبک بود. داده‌های سالنامه اقتصاد صنعتی چین نشان می‌دهد که نسبت‌های صنایع سبک به صنایع سنگین در ارزش افزوده، نهاده نیروی کار، سرمایه و ارزش دفتری دارایی‌های ثابت، همگی به سرعت در طول این دوره افزایش یافتند و روند کاهش شدید قبلی در دوران برنامه‌ریزی قبل از اصلاحات را معکوس کردند. این روند رو به رشد تا زمانی که چین انقلاب صنعتی اول خود را در اواخر دهه ۱۹۹۰ به پایان رساند، یعنی زمانی که این کشور دوباره وارد مرحله صنعتی‌سازی سنگین شد، متوقف نشد. این مسئله در حالت کوهانی شکل (۲۲) نشان داده شده است.

به هر ترتیب، این دور جدید از انفجار صنعتی سنگین از اواخر دهه ۱۹۹۰، برخلاف دور قبلی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، پایدار و سودآور بود که دلیل آن بازار بسیار بزرگ ایجاد شده در دوره‌های صنعت سازی روستایی و انقلاب صنعتی اول و افزایش بسیار چشمگیر پس‌اندازهای داخلی در این دوره‌ها بود. در نتیجه، برخلاف کشورهای اروپای شرقی پس از اصلاحات بازارمحور، چین نیازی به استقراض زیاد از مؤسسات بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای تأمین مالی صنعتی‌سازی سنگین خود نداشت. همچنین نیازی به وضع مالیات سنگین بر کشاورزان خود و ایجاد انحراف در نظام قیمت‌های داخلی برای تأمین مالی صنعتی‌سازی سنگین نبود: پس‌انداز داخلی عظیم آن بسیار فراتر از حد کافی بود.



شکل ۲۲- نسبت های کوهان شکل صنایع سبک به صنایع سنگین، پس از اصلاحات
(مأخذ: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، ۱۳۹۷)

داده ها حکایت از آن دارند که از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۸، ارزش افزوده صنایع سبک با نرخ رشد سالانه ۱۴ درصدی تا ۱۴ برابر افزایش یافت. حتی پس از تعدیل قیمت، نرخ رشد واقعی سالانه همچنان ۱۱ درصد بود. تعداد کارگران شاغل در صنایع سبک به ۲.۲ برابر افزایش یافته و از ۱۸.۲۸ میلیون نفر در سال ۱۹۷۸ به ۴۰.۱۷ میلیون نفر در سال ۱۹۹۸ رسید. به طور خاص تا سال ۱۹۹۷ ارزش افزوده صنعت نساجی به ۱۱۱.۷ میلیارد یوان، یعنی ۷.۵ برابر ارزش آن در سال ۱۹۷۸ رسید. بین سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۹۸، تولید نخ از ۲.۳۲ میلیون تن به ۵.۴۲ میلیون تن و تولید پارچه از ۱۱ میلیارد متر به

۲۴.۱ میلیارد متر افزایش یافت. تولید الیاف شیمیایی پس از سال ۱۹۸۸ سرعت گرفت و در یک دهه به نزدیک به ۴ برابر افزایش یافت. علاوه بر این، به عنوان یکی از محصولات صادراتی اصلی چین، ارزش صادرات نخ نساجی، پارچه و کالاهای ساخته شده و غیره از ۳.۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ به ۱۲.۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت. در سال ۱۹۹۵، یعنی ۶ سال پیش از پیوستن به سازمان تجارت جهانی، چین به بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده پارچه و منسوجات در جهان تبدیل شده بود.

۳-۳- انقلاب صنعتی دوم: تولید انبوه کالاهای صنعتی سنگین سرمایه‌بر

گسترش سریع صنایع سبک، در نهایت پس‌انداز مورد نیاز و فرصت‌های سودآوری لازم برای توسعه صنایع سنگین را مهیا ساخت، زیرا این گسترش صنایع سبک بازار به اندازه کافی بزرگی برای انرژی و فولاد ایجاد کرده بود که بتواند از تولید انبوه انرژی و فولاد و دیگر کالاهای صنعتی سنگین حمایت کند. مکانیزاسیون (تولید انبوه) در یک بخش (پایین دست) فرآیند تولید، تقاضا برای مکانیزاسیون در بخش‌های دیگر (بالادست) فرآیند تولید و در نهایت، مکانیزاسیون در تمام قسمت‌های کل فرآیند تولید و زنجیره‌های عرضه صنعتی مرتبط را ایجاد می‌کند. تولید انبوه کالاهای مصرفی سبک کاربر در چین، موجب تقاضا برای تأمین و توزیع کارتر مواد خام، کالاهای واسطه‌ای، ابزار و آلات ماشینی، انرژی، لکوموتیوها، ارتباطات و زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات بود که انقلاب صنعتی دوم را به راه انداخت.

ویژگی انقلاب صنعتی دوم، همان‌گونه که در انگلستان میانه قرن نوزدهم و آمریکای اواخر قرن نوزدهم رخ داد، تولید (عرضه) انبوه کالاهای صنعتی سنگین مانند مواد شیمیایی، سیمان، آهن، فولاد، زیرساخت حمل و نقل، موتورها، ماشین‌آلات، تجهیزات، محصولات خودرو، کشتی‌ها، اتومبیل‌ها، کامیون‌ها، هواپیماها و نظایر آن بود.

همان‌طور که در شکل (۲۲) نشان داده شده است، سهم صنایع سبک در کل تولید صنعتی در اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید و پس از آن این روند معکوس و کاهشی شد. بین سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۱۱، نسبت‌های صنایع سبک به صنایع سنگین در ارزش افزوده، اشتغال، سرمایه و ارزش دفتری دارایی‌های ثابت، به سرعت کاهش یافت (به عکس روند رو به رشد قبلی)، که نشان از اوج گرفتن صنایع سنگین در چین داشت. در عین حال، اوج گرفتن صنایع سنگین از اواخر دهه ۱۹۹۰ در ماهیت متفاوت از اوج‌گیری قبلی در طول دوران برنامه‌ریزی از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ است. در

دوران برنامه‌ریزی، صنایع سنگین به دلیل فقدان بازار انبوه با سودهای منفی کار می‌کردند، در حالی که اوج‌گیری پس از اواخر دهه ۱۹۹۰ با بازار بزرگ و پس‌اندازهای داخلی پشتیبانی می‌شد.

به طور خلاصه، ملاحظه می‌کنیم که نسبت صنایع سبک به صنایع سنگین از زمان اصلاحات سال ۱۹۷۸ با در نظر داشتن معیارهای گوناگون، از الگویی کوهان مانند پیروی می‌کند که نشان‌دهنده مسیر معکوس صنعتی‌سازی چین پس از اصلاحات سال ۱۹۷۸، به صورت توسعه صنایع سبک کاربر در ابتدا و سپس با انباشت سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی (مهارت)، ارتقاء تدریجی به سمت صنایع سنگین سرمایه‌بر است. این الگو، چنانکه در ادامه نشان داده شده است، با منطق انقلاب صنعتی و الگوی صنعتی شدن دیگر کشورهای صنعتی موفق سازگار است.

۳-۴- سایر تحولات ناشی از اصلاحات چین

اصلاحات معطوف به آزادسازی اقتصادی در هیچ جا به اندازه قلمرو سیاستگذاری اقتصادی خارجی قابل مشاهده نیست. بین آغاز اصلاحات و سال ۲۰۱۰، نرخ تعرفه کلی چین از ۶۰ درصد به ۱۵ درصد کاهش یافت. تجارت از ۱۰ درصد به ۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. در سال ۲۰۰۵ میانگین تعرفه‌هایی که چین بر محصولات صنعتی وضع کرد، ۹ درصد بود که در مقایسه با نرخ‌های حدود ۳۰ درصدی سایر اقتصادهای نوظهور در حال توسعه (از قبیل برزیل و آرژانتین) بسیار پایین‌تر بود. سیاست‌های باز کردن درهای اقتصاد، شرکت‌های چینی را مجبور کرد با کارایی بالایی تولید کنند تا دوام بیاورند. تعرفه‌های پایین همچنین تولیدکنندگان چین را قادر ساخت تا به طور آزادانه شروع به واردات ماشین‌آلات و سایر کالاها کنند که برای ساختن کارخانجات بهتر و تولید محصولات ساخته شده باکیفیت‌تر نیاز داشتند. شرکای تجاری چین نیز مقابله به مثل کرده و اجازه دادند تا کالاهای چینی وارد بازارهایشان شود. همان‌طور که چین بازارهای خویش را به روی خارجی‌ها باز کرد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز دعوت کرد که به این کشور وارد شود. سیاست‌های اقتصادی چین، اقتصادی به وجود آورد که عمیقاً در اقتصاد جهانی ادغام شده است. چین به عنوان یک بازیگر اصلی در اقتصاد جهانی به تایوان، کره جنوبی، سنگاپور و ژاپن پیوست. از هنگامی که چین به راهبرد برون‌گرایی بازارمدار در سال ۱۹۷۸ تغییر جهت داد، درآمد سرانه‌اش هر ساله ۱۰ درصد رشد کرده است.

۴- مرور تاریخی تغییرات وضعیت نظام بنگاه‌داری چین

تا قبل از سال ۱۹۷۸ نزدیک به سه چهارم تولیدات صنعتی چین توسط بنگاه‌های دولتی (که به صورت مرکزی کنترل می‌شدند) مطابق با اهداف برنامه‌ریزی مرکزی ساخته می‌شد. اما با نگاه به پیشینه اصلاحات چین و سیاست باز کردن درها از سال ۱۹۷۸ به این سو، می‌توان متوجه شد که بازگشت و توسعه بخش خصوصی، کلید موفقیت اقتصادی چین بوده است.

ظهور بخش خصوصی چین می‌تواند از شروع دوران اصلاح به سه مرحله تقسیم شود. در اولین دوره (اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰)، فعالیت اقتصادی خصوصی بسیار سریع گسترش یافت، اما پایه‌های حقوقی آن نامطمئن بود. شکل شرکتی غالب، گتیهو^۱ (بنگاه تجاری انفرادی) بود که قانوناً نمی‌توانست بیش از هفت نفر را به استخدام درآورد. شرکت‌های خصوصی بزرگ وجود داشتند، اما به دلیل دشواری ثبت در قالب شرکتی کاملاً خصوصی، بسیاری از آنها در قالب بنگاه اشتراکی^۲ ثبت شدند که سهام قابل توجهی از آنها در اختیار ادارات محلی بود و این ادارات در نقش حامیان و حافظان عمل می‌کردند.

دوره دوم تقریباً از شروع اصلاحات بنگاه‌های دولتی در سال ۱۹۹۵ تا بحران مالی سال ۲۰۰۸ ادامه داشت. در این مرحله حق مالکیت خصوصی تقویت شد، شکل‌های منعطفتر سازمان شرکتی ظاهر شد و نقش دولت در بسیاری از بخش‌ها به شدت کاهش یافت تا به شرکت‌های خصوصی، این شانس داده شود که به بازارهای سودآور جدید وارد شوند و در برخی موارد، بنگاه‌های دولتی را که در تنگنا قرار گرفته‌اند یا دارایی‌های آنها را بخرند. یک حرکت نمادین مهم، تصمیم سال ۲۰۰۱ برای اجازه به کارآفرینان خصوصی بود که عضو حزب کمونیست شوند و ممنوعیتی که بعد از تظاهرات سال ۱۹۸۹ اعمال شده بود، لغو شد.

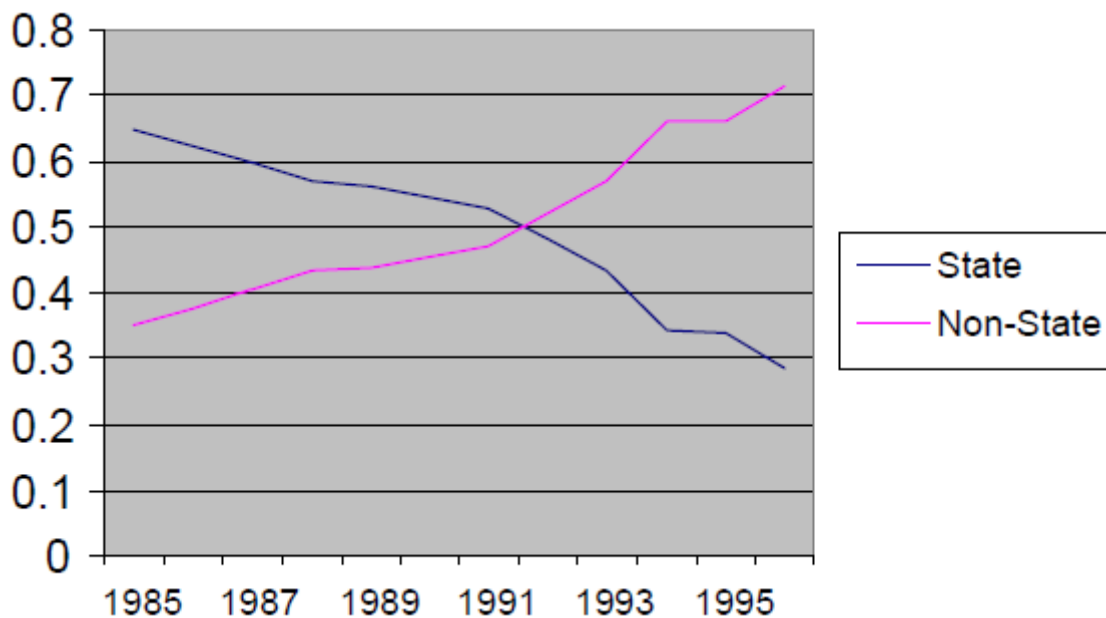
در این دوره دوم، بخش خصوصی ترقی کرد و به سرعت سهم خود را در اشتغال، تولید و تعداد شرکت‌ها افزایش داد. پژوهش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۲۰۰۷ به عنوان اولین تلاش جامع برای محاسبه اندازه اقتصاد خصوصی به این نتیجه رسید که سهم بخش خصوصی از ارزش افزوده صنعتی، بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ بیش از دو

^۱ - Getihu

^۲ - Collective

برابر شده و از ۱۵ درصد به ۳۳ درصد رسید. به عبارت دیگر در سه دهه اول فرایند اصلاح اقتصادی، شرکت‌های خصوصی از نزدیک به صفر شروع کردند تا به کنترل حدود دو سوم تولید صنعتی چین رسیدند (کروبر، ۱۳۹۷).

جدول (۴) ساختار مالکیت بنگاه‌های چین در سال ۱۹۹۵ را نشان می‌دهد که تا چه حد از اندازه SOEها نسبت به سال ۱۹۷۸، کاسته شده است. همچنین براساس شکل (۱۹) تا سال ۱۹۹۳، تولید صنعتی ایالت توسط صنایع جمعی (عمدتاً TVEها) و تا سال ۱۹۹۵ توسط صنعت خصوصی اداره می‌شدند.



شکل ۲۳- مقایسه نسبت ستاده دولتی به غیردولتی چین
(مأخذ: اوکنار، ۱۹۹۸)

جدول ۴- ساختار مالکیت بنگاه‌های چین در سال ۱۹۹۵

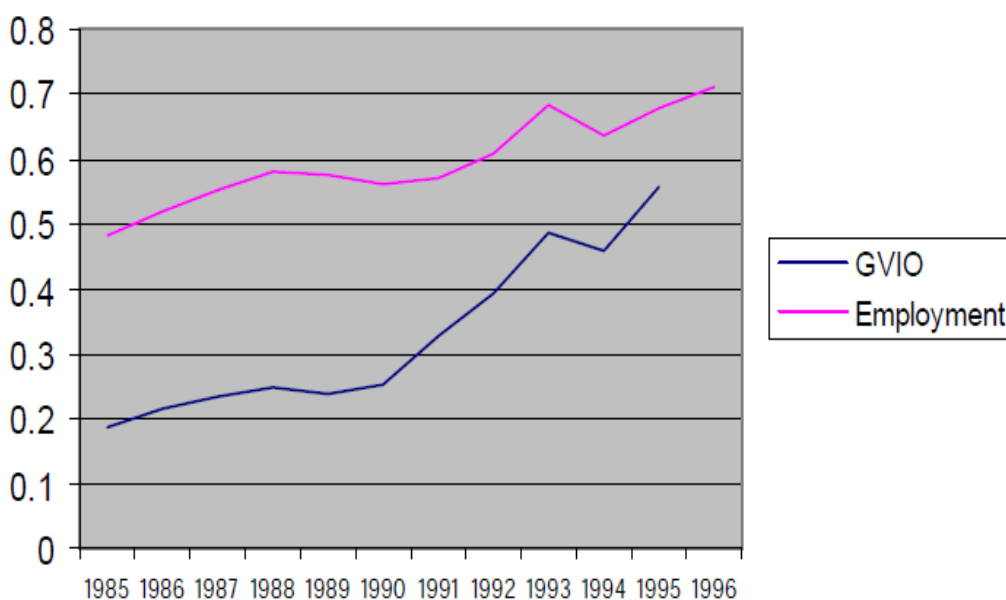
بخش	ارزش (۱۰۰ میلیون یوان)	درصد از کل
Total	۸۰۵۱۹	۱۰۰
State-owned enterprises	۲۵۸۹۰	۳۲
Collective- owned enterprises	۲۸۵۴۱	۳۵
Private-owned enterprises	۲۳۳۴	۰۳
Individual- owned enterprises	۹۶۳۲	۱۲
Joint-owned enterprises	۶۵۲	۰۱
Share-holding enterprises	۲۷۲۷	۰۳
Foreign invested enterprises	۱۰۶۶۰	۱۳
Others	۷۸	۰۰
Of which		
TVEs	۳۶۲۵۷	۴۵
Of which		

^۱ - O'Connor

Township-owned enterprises	۱۱۶۸۲	۱۵
Village-owned enterprises	۱۱۹۰۶	۱۵
Rural joint/co-operative enterprises	۱۶۳۱	۰۲
Rural private-owned enterprises	۲۲۹۵	۰۳
Rural individual-owned enterprises	۸۷۴۲	۱۱

(مأخذ: فو و بالاسوبرامانیام، ۲۰۱۴)

سهام شرکت‌های تحت مالکیت خصوصی در کل ستاده صنعتی TVEها، در اواخر دهه ۱۹۹۰ از ۳۳ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۵۴ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافته است. ارزش افزوده صنعتی TVEها در سال ۲۰۰۰، به ۲۲۷ دلار رسیده که حدود ۴۷ درصد کل ستاده صنعتی چین را دربرمی‌گیرد و این شرکت‌ها ۱۲۷ میلیون نفر که حدود ۱۸ درصد از نیروی کار کشور چین را و ۲۵ درصد نیروی کار روستایی این کشور را شامل می‌شد و اشتغال صنعتی TVEها از نیم به دو سوم کل اشتغال صنعت افزایش یافت؛ همانطور که در شکل نشان داده شده است. در دوره ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۶، سهم TVEها در تولید ناخالص داخلی به شدت افزایش یافت و از ۲۰ درصد به ۵۵ درصد رسید (شکل ۲۴).

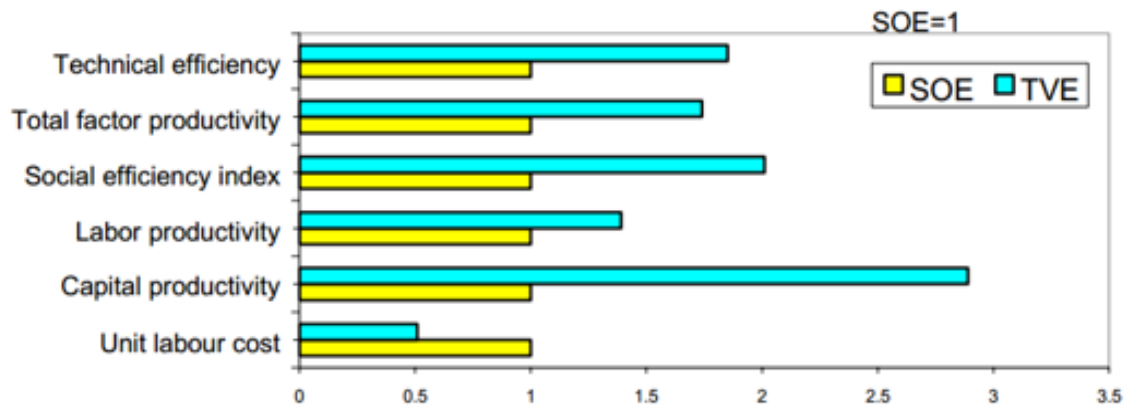


شکل ۲۴- سهم TVEها از ستاده صنعتی^۱ و اشتغال چین
(مأخذ: اوکنار، ۱۹۹۸)

در سال ۱۹۹۴ صادرات این شرکت‌ها به ۹۴ میلیارد دلار رسید که ۴۸ درصد کل صادرات این کشور را دربرمی‌گرفت. میانگین رشد سالانه صادرات این شرکت‌ها در دوره ۱۹۸۸-۱۹۹۹ بیشتر از ۲۸ درصد، فراتر از کل صادرات چین در حدود ۱۳ درصد همان دوره بود. ترکیب صادرات این شرکت‌ها از محصولات اولیه و فاقد مهارت نیروی کار به سمت محصولات

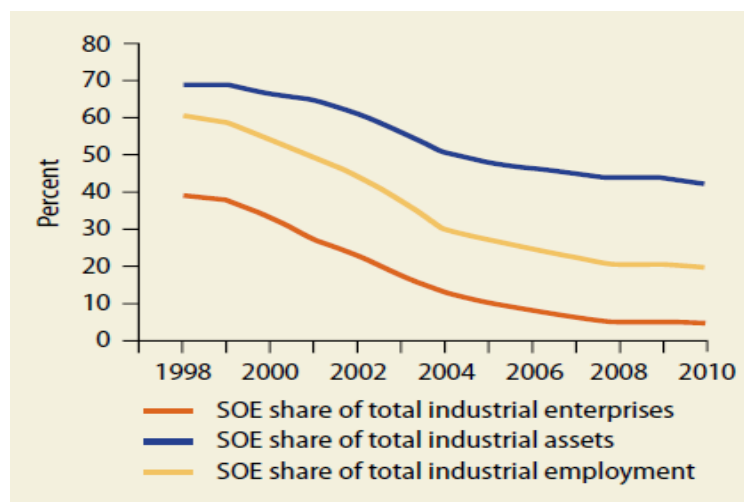
^۱- GVIO: gross value of industrial output.

کاربر با مهارت سوق یافته است. در چین، TVE ها رشد بهره‌وری سریعتر از SOE ها براساس یک نقطه شروع از اصلاحات در ۱۹۷۸ تجربه کرده‌اند (زانگ^۱ و همکاران، ۲۰۰۱). بررسی همه شاخص‌های تخمین زده شده که در شکل (۲۵) نشان داده شده است، کارایی برتر شرکت‌های شهر و روستا را تأیید می‌کند. در سال ۱۹۹۵ میانگین کارایی فنی این شرکت‌ها ۸۵ درصد بالاتر از شرکت‌های دولتی بود (فو و بالاسوبرامانیام^۲، ۲۰۱۴).



شکل ۲۵- مقایسه عملکرد TVE ها و SOE ها در سال ۱۹۹۵
(مأخذ: فو و بالاسوبرامانیام، ۲۰۱۴)

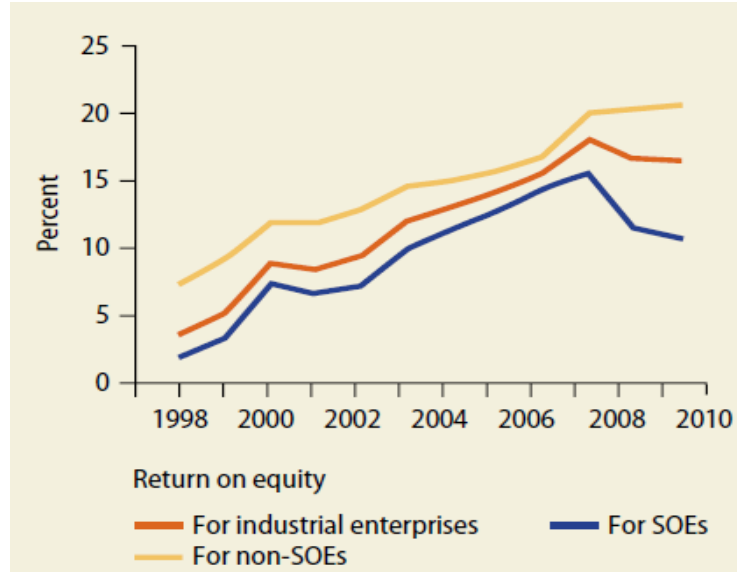
در طول دوره نشان داده شده در شکل (۲۶)، سهم SOE ها در کل دارایی‌های صنعتی از ۶۸.۸ درصد به ۴۲.۴ درصد رسیده است، درحالی‌که سهم شرکت‌های دولتی در اشتغال از ۶۰.۵ به ۱۹.۴ کاهش را نشان می‌دهد؛ براساس شکل (۲۷) میانگین سودآوری شرکت‌های دولتی در چین پایین‌تر از شرکت‌های غیردولتی آن است (بانک جهانی، ۲۰۱۳).



^۱ - Zhang

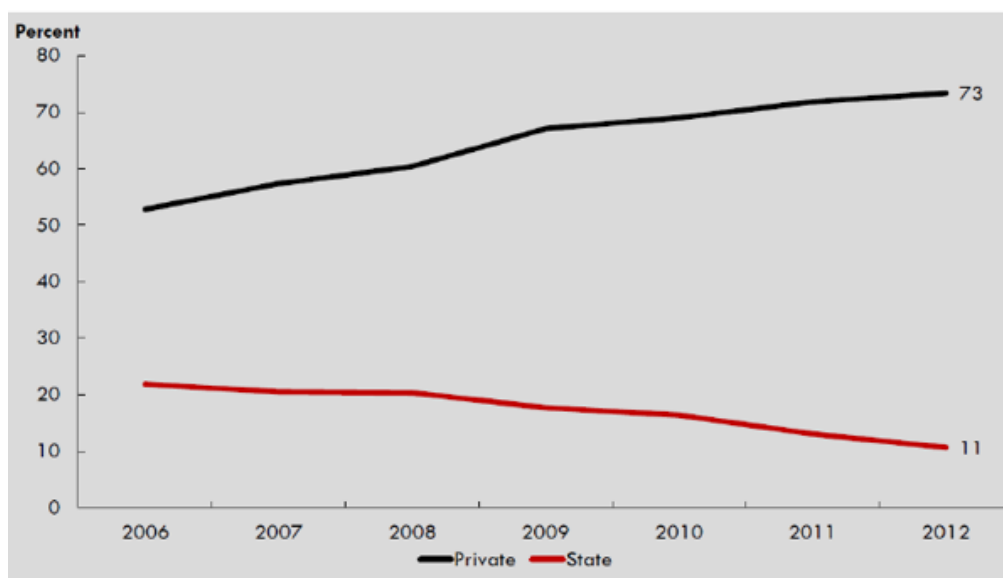
^۲ - Fu & Balasubramanyam

شکل ۲۶- کاهش اهمیت SOEها در طول زمان
(مأخذ: بانک جهانی، ۲۰۱۳)



شکل ۲۷- مقایسه نرخ بازدهی شرکت‌های غیردولتی و دولتی
(مأخذ: بانک جهانی، ۲۰۱۳)

در سال ۱۹۷۸، تنها ۱۴۰ هزار فرد خویش فرما در چین وجود داشت، اما در سال ۲۰۱۱ تعداد ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار بنگاه خصوصی و ۳۸ میلیون خانوار کاسب وجود داشتند. بین ۱۹۹۲ و ۲۰۱۱ تعداد بنگاه‌های خصوصی و خانوارهای کاسب به ترتیب با میانگین رشد سالیانه ۲۸ درصد و ۵ درصد رشد کرد. در سال ۲۰۱۱، تعداد کارکنان شاغل در خانوارهای کاسب به بیش از ۵۸ میلیون رسید و کل سرمایه ثبت شده به ۹۰۰ میلیارد یوان رسید. شکل (۲۸) سهم دولت و بخش خصوصی در سرمایه ثابت بخش تولید را نشان می‌دهد. در این حوزه نیز سهم دولت از بیش از ۲۰ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۱۱ درصد در سال ۲۰۱۲ کاهش یافته است. افزون بر این در دهه بین ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲، سهم دولت در نیروی کار از ۳۰ درصد به ۱۱ درصد کاهش یافته است.



شکل ۲۸- روند تحول در سهم دولت و بخش خصوصی در سرمایه ثابت بخش تولید ۲۰۰۶-۲۰۱۲
(مأخذ: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۶)

مطابق با آمار سال ۲۰۱۰، خانوارها^۱ ۷۵ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) را در اقتصاد چین تشکیل می‌دادند (لی^۲، ۲۰۱۰). براساس آمارهای دولتی، بنگاه‌های کوچک و متوسط نقش مهمی در اقتصاد چین بازی می‌کنند، به طوری که در سال ۲۰۰۹، ۴۲ میلیون بنگاه کوچک و متوسط در چین وجود داشتند که ۹۹.۸ درصد از بنگاه‌های چین، ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی، ۶۰ درصد صادرات، ۵۰ درصد درآمد مالیاتی و ۷۵ درصد فرصت‌های شغلی را ایجاد کرده‌اند (یی^۳، ۲۰۱۴).

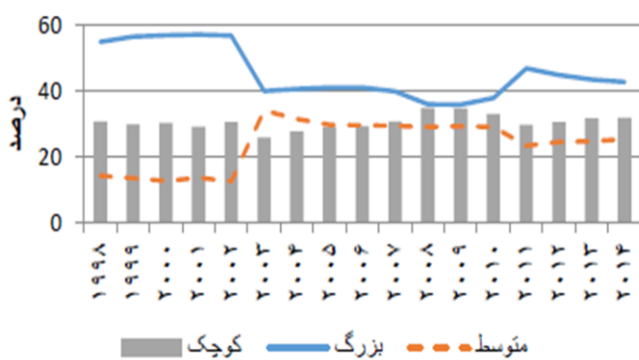
برآورد می‌شود که سهم اقتصاد غیردولتی به تولید ناخالص داخلی چین، بین ۶۶ درصد تا ۷۵ درصد در سال ۲۰۱۱ بوده است. برعکس، بنگاه‌های دولتی تنها ۸.۸ درصد از کل اشتغال در چین را تشکیل می‌دهند. برحسب نوآوری صنعتی، بنگاه‌های غیردولتی نیز جایگاه مسلطی در بخش‌های ثانویه داشته‌اند. در سال ۲۰۱۱، بنگاه‌های صنعتی غیردولتی با گردش سالیانه ۲۰ میلیون یوان یا بیشتر فعالیت‌های تجاری اصلی، تعداد ۱۳۲ هزار حق اختراع به ثبت رسانده‌اند که ۶۵ درصد از کل اختراعات در چین به حساب می‌آید. از اینها تعداد اختراعات ایجاد شده توسط بنگاه‌های خصوصی ۴۱ هزار بود که ۲۶ درصد از کل اختراعات یا دو و نیم برابر تعداد اختراعات ثبت شده بنگاه‌های دولتی بود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳).

^۱- Individual Households

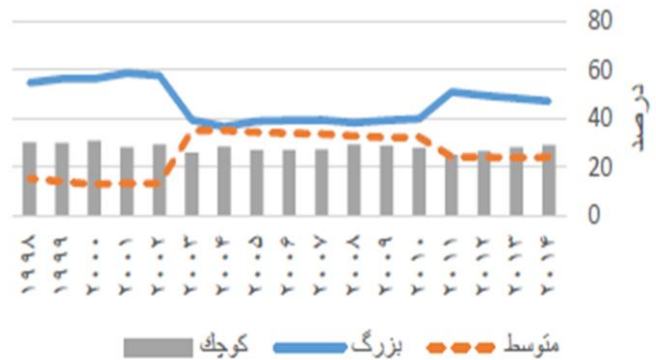
^۲- Li

^۳- Ye

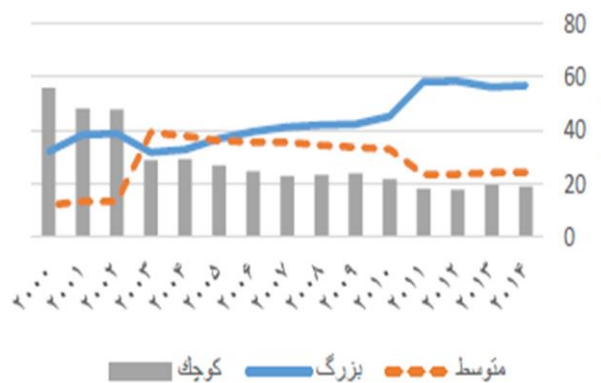
آمارها نشان می‌دهد که سهم بنگاه‌های دولتی در تولید ناخالص صنعتی چین از ۵۰ درصد در سال ۱۹۹۸ به ۲۵ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش یافته است. تعداد کل بنگاه‌های دولتی از ۶۴۷۳۷ مورد در سال ۱۹۹۸ به ۱۸۵۷۴ مورد در سال ۲۰۱۳ کاهش یافتند. با این حال تعداد بنگاه‌های دولتی که دولت مرکزی مالک آنهاست، بسیار کمتر از رقم‌های مذکور می‌باشد به طوری که تعداد بنگاه‌های دولتی مذکور از ۱۹۶ مورد در سال ۲۰۰۳ به ۱۱۵ مورد در مارس ۲۰۱۳ کاهش یافته است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶).



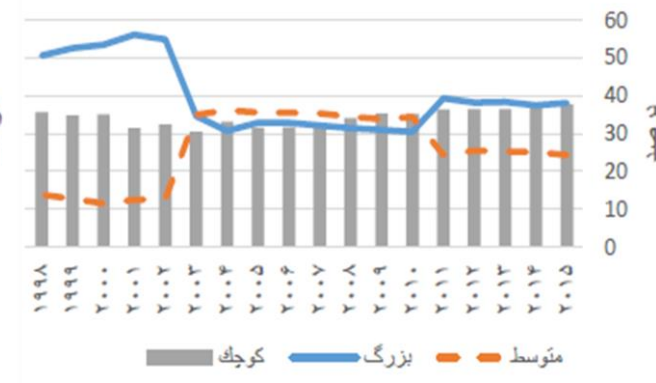
شکل ۳۰- سهم بنگاه‌ها در ارزش افزوده صنعت (برحسب اندازه)



شکل ۳۱- سهم سرمایه ثابت بنگاه‌های صنعتی در چین (برحسب اندازه)



شکل ۳۲- سهم ارزش صادرات بنگاه‌های صنعتی در چین (برحسب اندازه)



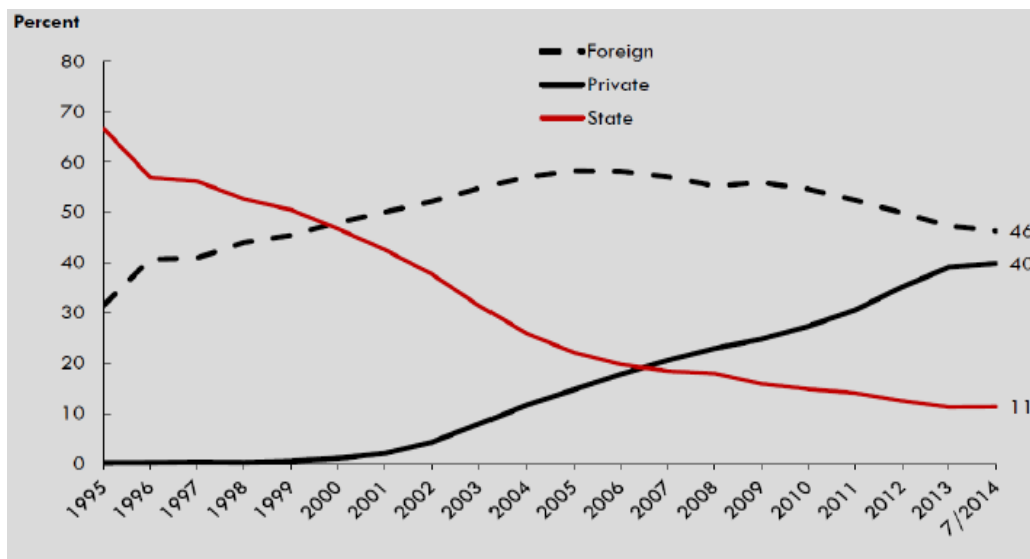
شکل ۳۳- سهم سرمایه واقعی دریافتی بنگاه‌های صنعتی

(مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶)

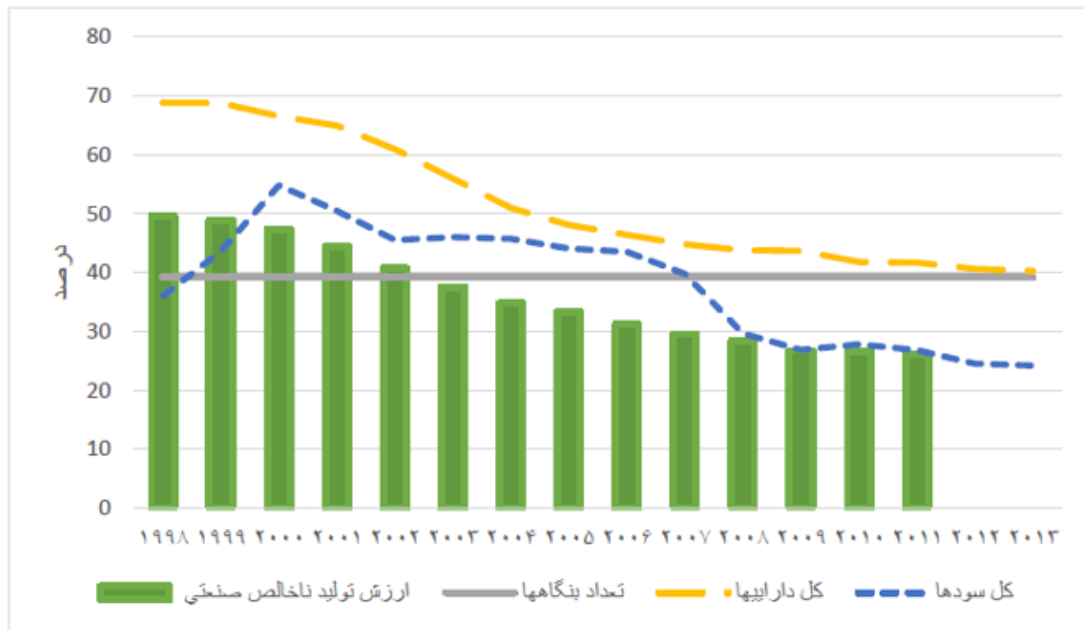
اکثر بنگاه‌های دولت مرکزی باقیمانده در چین، در صنایع استراتژیکی مانند دفاع، نفت و پتروشیمی، تولید و توزیع برق، ارتباطات، کشتیرانی و حمل‌ونقل هوایی هستند که اهمیت حیاتی برای امنیت ملی و معیشت مردم دارند که از طریق کمیسیون اداره و نظارت دارایی‌های دولتی مدیریت می‌شوند. تعداد بسیاری از بنگاه‌های دولتی کوچکتر هنوز تحت تملک دولت‌های محلی هستند. همچنین سهم تعداد بنگاه‌های دولتی از ۳۹ درصد بنگاه‌های همه صنایع در سال ۱۹۹۸ به ۵

درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است. در همان دوره سهم کل دارایی‌های صنعتی بنگاه‌های دولتی نیز از ۶۸.۸ درصد به ۴۰ درصد کاهش یافته است.

بر طبق شکل (۳۳)، سهم شرکت‌های دولتی در صادرات چین از حدود ۷۰ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۱۱ درصد در سال ۲۰۱۴ کاهش یافته است. از دیگر سو در همین مدت سهم بخش خصوصی از نزدیک به صفر در سال ۲۰۰۰ به حدود ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است. بعلاوه سهم شرکت‌های خارجی یا به عبارتی بخش خصوصی بین‌المللی در صادرات این کشور از ۳۰ درصد در آغاز فرایند خصوصی‌سازی در میانه دهه ۱۹۹۰ به ۴۶ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است. به بیانی دقیق‌تر حدود ۹۰ درصد صادرات چین توسط بخش خصوصی صورت می‌گیرد. این شکل به خوبی روند رشد چشمگیری نقش‌آفرینی بخش خصوصی در اقتصاد چین و نیز گشودگی این کشور به روی جهانی شدن و شرکت‌های چندملیتی را نشان می‌دهد.

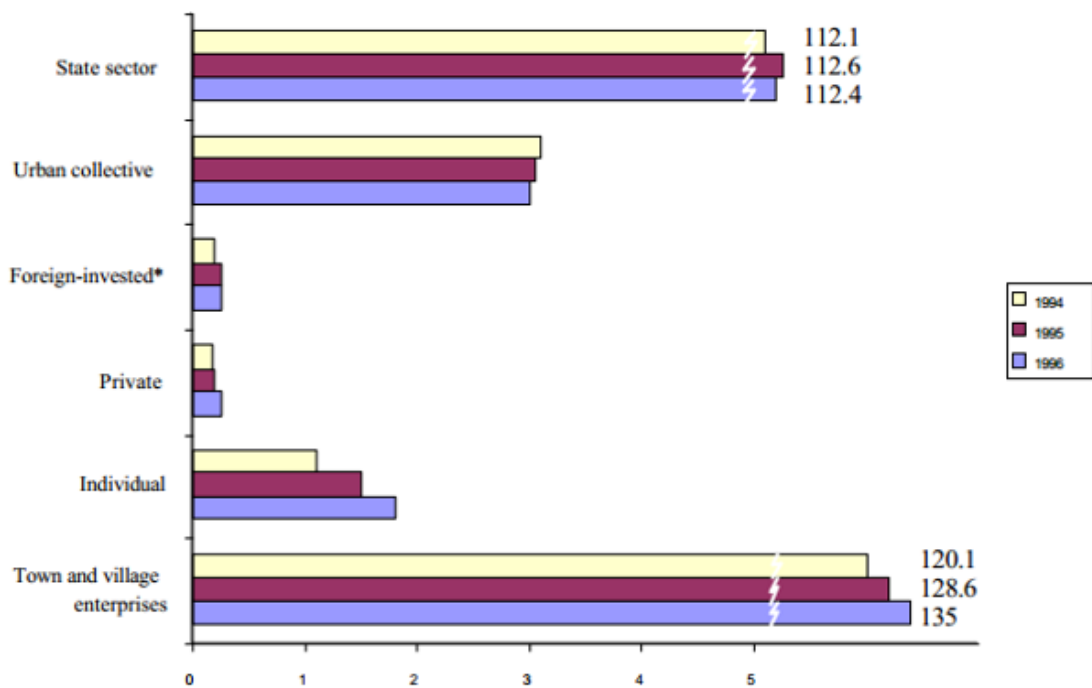


شکل ۳۳- تحول در سهم شرکت‌های دولتی، خصوصی و خارجی در صادرات چین
(مأخذ: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران. ۱۳۹۶)

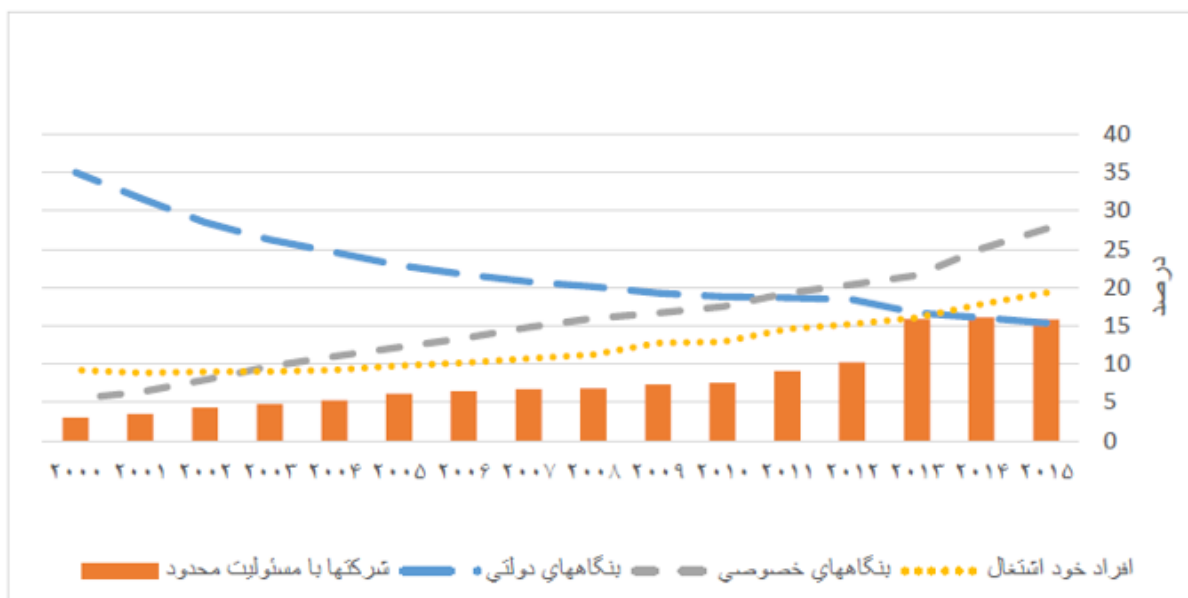


شکل ۳۴- سهم بنگاه‌های با مالکیت دولتی در تمام بنگاه‌های صنعتی
(مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶)

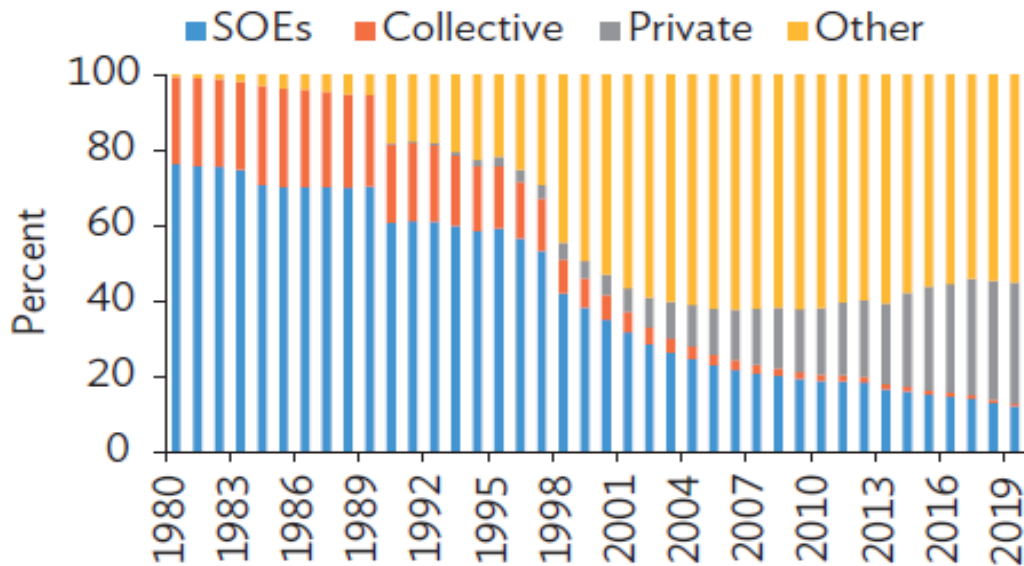
در سال ۱۹۷۸ حدود ۷۸ درصد از کل اشتغال شهری توسط بنگاه‌های دولتی ایجاد شد، اما در طول زمان از سهم اشتغال بنگاه‌های دولتی کاسته شد به طوری که این سهم در سال ۲۰۱۳ به کمتر از ۱۷ درصد کاهش یافته است. بنگاه‌های دولتی همچنین سهم بالایی در سرمایه‌گذاری دارایی‌های ثابت در چین داشتند به طوری که در سال ۱۹۷۸ حدود ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت توسط آنها صورت می‌گرفت که این سهم در سال ۲۰۱۳ به حدود ۲۵ درصد کاهش یافته است.



شکل ۳۵- شاغلان چین به تفکیک انواع بخش‌ها ۱۹۹۴-۱۹۹۶ (میلیون)



شکل ۳۶- سهم انواع اصلی اشتغال در بنگاه‌های چین
(مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶)



شکل ۳۷- وضعیت اشتغال به تفکیک نوع بنگاه

کسب و کارهای صنعتی کوچک و متوسط در چین متعلق به خانواده‌ها است. آمارها نشان می‌دهد که تعداد گروه‌های تجاری از ۲۴۷۲ مورد در سال ۱۹۹۸ با ۱۸.۴ درصد افزایش به ۲۹۲۶ مورد در سال ۲۰۰۷ رسیده است. اما رشد تعداد کل کارگران شاغلان در گروه‌های تجاری سریعتر بوده است، به طوری که شاغلین با ۵۵ درصد رشد از ۲۰.۹ میلیون نفر در سال ۱۹۹۸ به ۳۲.۴ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷ افزایش داشته است. سهم اشتغال آنها نیز در مناطق شهری از ۹.۶۷ درصد در سال ۱۹۹۸ به ۱۱.۰۴ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده است. این مسائل همگی بازتابی از رشد سریع گروه‌های تجاری در اقتصاد چین است. سهم مالکیت دولتی از گروه‌های تجاری از منظر درآمد کل گروه‌های تجاری در سال ۲۰۰۰ تقریباً ۹۰ درصد بوده که تا سال ۲۰۰۷ به ۸۰ درصد کاهش یافته است. در مقابل سهم بخش خصوصی نیز از ۴.۹ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۱۶.۳ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش داشته است. سهم درآمد کل گروه‌های تجاری با مالکیت جمعی^۱ بین ۴-۶ درصد در حال نوسان بوده است. گرچه این آمارها نشان‌دهنده تسلط مالکیت دولتی (به لحاظ درآمدی) است، اما سهم‌ها از نظر تعداد شرکت‌ها کاملاً متفاوت است. به طوری که سهم گروه‌های تجاری با مالکیت خصوصی و سایر مالکیت‌ها از ۱۹ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۴ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش پیدا کرده است. بنابراین نیمی از گروه‌های تجاری در چین خصوصی‌اند و در مقابل سهم گروه‌های تجاری دولتی از ۶۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۵ درصد در سال ۲۰۰۷ کاهش داشته است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶).

^۱- Collectively owned

۵- جمع‌بندی

تجارب جهانی حاکی از آن است که فقر یا عقب‌ماندگی یا ناکامی در صنعتی شدن، همیشه و در همه جا به مشکل شکست در "هماهنگی اجتماعی" مربوط می‌شود. مشکل از هزینه‌های بالا برای پایه‌ریزی بازار و ستون بنیادین آن یعنی "اعتماد اجتماعی" ناشی می‌شود. بی‌گمان، خیزش چین و تبدیل این کشور به یک قدرت بزرگ اقتصادی، در سایه وجود هماهنگی اجتماعی‌اش^۱، از مهمترین رخدادهای تاریخ اقتصاد جهان پس از انقلاب صنعتی انگلستان در سده هجدهم به شمار می‌آید که تفسیر جریان‌های پیشرو و سرآمد علم اقتصاد توسعه، به ویژه جریان‌های موسوم به توسعه از مجرای آزادسازی بازارها و بخش قابل توجهی از آنچه امروزه اقتصاد نهادی نامیده می‌شود، از دلایل چنین خیزش خیره‌کننده‌ای، آنچنان قانع‌کننده نیست.

نکته مهم در اصلاحات اقتصادی چین این است که آنها با نوآوری خود نهادهایی برای گذار از وضع گذشته به اقتصاد بازار ایجاد کردند. این نهادهای مخصوص دوران گذار، دو کارکرد مهم داشتند: نخست اینکه کارایی اقتصادی را افزایش می‌دادند و دوم اینکه، رابطه‌ای بُرد - بُرد میان مسئولان سیاسی و عواملان اقتصادی ایجاد می‌کردند.

۳۵ سال رشد اقتصادی قابل توجه، سبب شد چین تنها در طول یک نسل چنان نیروهای مولد کارآمد و سترگی بیافریند که از همه تاریخ ۵ هزار ساله این کشور، پیشی گرفت و خود را از اقتصادی کشاورزی و فقیر (با درآمد سرانه یک سوم کشورهای جنوب صحرای آفریقا) به بزرگترین و نیرومندترین کارخانه تولید جهان تبدیل کند.

براساس تجربه چین، صنعتی‌سازی اولیه روستامحور، نخستین گام ضروری و غیرقابل اجتناب برای اقتصادهای کشاورزی به منظور پانهادن در یک انقلاب صنعتی با ویژگی تولید انبوه است، چرا که تولید انبوه نیازمند بازار انبوه و توزیع انبوه است تا که سودآور شود. با این حال، بازار انبوه، متکی بر قدرت خرید مردم عادی است، که به نوبه خود متکی بر جلب حجم عظیمی از مردم عادی به سمت تولیدات صنعتی، بدون به مخاطره انداختن امنیت غذایی است. از این رو، استفاده از نیروی کار مازاد روستایی برای تولید محصولات اولیه کاربر به صورت محلی، نه تنها می‌تواند درآمد کشاورزان و قدرت خرید را افزایش داده و بنابراین بازار را از طریق تجارت راه دور برانگیزد، بلکه همچنین می‌تواند کارآفرینی و مهارت‌های

^۱ - کشور چین سابقه فرهنگی ۲ هزار ساله‌ای دارد که زمینه‌های وحدت ملی این کشور را فراهم کرده بود. چین دارای نظام آموزشی با سابقه و دولتی مرکانتیلیست و قدرتمند است که پذیرای نوعی عمل‌گرایی است که این کشور را در مواجهه با تغییرات سیاسی و نهادی که ریشه در تجارت دارند، به شدت تطبیق‌پذیر یا سازگار کرده است.

نیروی کار را پروراند و شبکه‌های توزیع و زیرساخت‌های تجاری را بهبود بخشید. این مرحله صنعتی‌سازی اولیه، در نهایت پذیرش گسترده و در سطح ملی سیستم‌های کارخانه‌ای با فناوری‌های تولید انبوه کاربر را آغاز خواهد کرد -ویژگی انقلاب صنعتی اول که پس از بیش از ۲۰۰ سال صنعتی‌سازی روستایی از سال ۱۵۵۰، تقریباً ۲۵۰ سال پیش از این در انگلستان ظهور کرد^۱. بازار داخلی و جامعه باز آموزش - تجارت محور (رقابت بین‌المللی و تجارت به طور کامل آزاد) بکارگیری شیوه تولید انبوه را در این کشور در ابعاد و سطوحی به مراتب بزرگتر از کشورهایی نظیر ایالات متحده امریکا، توجیه‌پذیر نموده است.

بنابراین تجربه صنعتی شدن چین از سال ۱۹۷۸ به بعد، نشان می‌دهد صنعتی شدن به سادگی و تنها از مسیر ثبت نرخ رشد بالای سرمایه‌گذاری در حوزه فن‌آوری‌های مدرن و کارآمد بدست نمی‌آید. در عین حال، صنعتی شدن نه می‌تواند با تغییرات ناگهانی مسیر کشور در جهت دموکراسی و نه با حق رأی اکثریت حاصل شود بلکه پیش از هر چیز باید به شکلی اولیه، ساده و ابتدایی، در مناطق روستایی و تحت شرایط با ثبات سیاسی (عدم وقوع انقلاب و شورش) شروع شود. لازم است این فرآیند، از پایین به بالا باشد تا بتواند به آزادسازی ظرفیت خفته توده مردم و آزادسازی روح کارآفرینی منجر شود و در عین سازماندهی، روستاییان و نیروی کار روستایی را از شکل اتم‌های آزاد و خودمحور به نیروهایی جهت‌دار و سازماندهی شده مبدل کند. این فرآیند سبب تقویت و گسترش تقسیم کار و تخصصی شدن تولیدات شده و بهبود قدرت خرید و سطح دستمزدهای مردم را به همراه دارد و در پایان نیز تهییج و تعمیق بازار را به دنبال خواهد داشت. مسیر مورد اشاره، اساسی‌ترین شیوه برای فرار همزمان از دام مالتوس^۲ و همچنین شروع انقلابی فراگیر در راستای صنعتی شدن بشمار می‌آید.

بسیاری از مقامات دولت‌های محلی و روستایی چین از یک طرف نقش رهبرانی خیرخواه (به سبک دنگ شیائوپینگ) و از طرف دیگر نقش تجار را بازی می‌کنند؛ این مقامات عزمی جزم دارند (و در عین حال دارای اختیارات لازم هستند) تا برای توسعه اقتصاد نواحی و مناطق تحت اختیار خود و همچنین، طراحی سیاست‌های توسعه‌ای مناسب بر پایه شرایط

^۱ - ارتباطی منطقی بین رونق صنعتی روستاها - شهرستان‌های چین در دهه ۱۹۸۰ (سال‌های پیش از جهش اقتصادی این کشور در اواسط دهه ۱۹۹۰) و صنعتی شدن اولیه در انگلستان در دوره ۱۷۶۰-۱۶۰۰، یعنی دوره پیش از شروع انقلاب صنعتی در این کشور (۱۷۵۰-۱۷۶۰) وجود دارد؛ هم مقامات دولت‌های محلی و ایالتی چین و هم تجار انگلیسی، نقشی فعال در پی‌ریزی بازار آزاد و بنیاد اصلی آن یعنی "اعتماد اجتماعی" و کمک در استقرار تعداد زیادی از شرکت‌های صنعتی اولیه بازی کردند.

^۲ - مالتوس اقتصاددان بدبین مکتب کلاسیک معتقد بود که شمار نفوس انسانی نسبت به وسایل معیشت وی، به خصوص مواد غذایی، سریعتر افزایش می‌یابد.

اقتصادی (مزایای نسبی و مواهب طبیعی) هر منطقه، اقدامات مناسب را انجام دهند. این گروه مدیران دولتی انگیزه لازم برای فعالیت سرسختانه و پایدار برای جذب سرمایه‌گذاری از خارج، ساخت پل‌ها، تعمیر جاده‌ها، مذاکره برای اخذ وام بانکی، ارایه اطلاعات تجاری به کسب و کارهای محلی، مذاکرات اقتصادی فرامنطقه‌ای، راه‌اندازی پارک‌های علم و فن آوری، سازماندهی نمایشگاه‌های تجاری برای تشکیل روابط تجاری با جهان خارج، حل و فصل اختلافات کسب و کارها، تهیه زمین برای تسهیل ورود شرکت‌ها و سایر موارد مشابه را داشتند. خلاقیت، کارآفرینی و فعالیت سرسختانه این گروه خالقان بازار (یا همان آنزیم‌های تهییج بازار) اجازه داد کشور چین فرآیند تهییج بازار را که در انگلستان حدود یک و نیم سده به طول انجامید، تنها در مدت کمتر از یک دهه به سرانجام برساند. این فرآیند سریع در چین (مشابه کشورهای موسوم به بیرهای آسیا) ثابت کرد تهییج مهندسی شده بازار در دستیابی به توسعه اقتصادی نه یک اتفاق نادر، بلکه الگو و منطقی قانونمند برای توسعه اقتصادی در تمامی کشورهای در حال توسعه کنونی نیز بشمار می‌آید.

منابع

۱. ابوالفتحی، م. و بیگلری، ج. ۱۴۰۱. تبیین چالش‌های چین در تبدیل به هژمونی از منظر اقتصاد سیاسی بین‌المللی. فصلنامه روابط بین‌الملل، ۱۲ (۴): ۳۷-۷.
۲. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران. ۱۳۹۶. مدل چینی توسعه: آموزه‌ها برای ایران.
۳. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران. ۱۳۹۷. بررسی پتانسیل‌های صادراتی ایران به کشور چین.
۴. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران. ۱۴۰۰. بررسی چالش‌ها و ارائه راهبردهای توسعه در بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد ایران: در چارچوب الگوی پویایی‌شناسی سامانه‌ها (System Dynamics). تهران، دریاچه نو.
۵. ایوانز، پ. ۱۳۸۰. توسعه یا چپاول. مترجم: زندباف، ع. و مخبر، ع. تهران، طرح نو.
۶. بیلینس، ج. و اسمیت، ا. ۱۳۸۳. جهانی شدن سیاست، مترجم راه‌چمنی و همکاران. تهران، ابرار معاصر.
۷. ذوالفقاری، و. ۱۳۹۴. نخبگان توسعه‌گرای چین و تکوین جامعه همگن. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۷ (۲۸): ۱۹۰-۱۷۳.
۸. سلطانی، ع. و سلیمانی، ح. ۱۳۹۳. جایگاه نظام رهبری چین در تداوم فرایند توسعه اقتصادی در عرصه داخلی و بین‌المللی از سال ۱۹۷۹ تاکنون. نشریه مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، ۷ (۲۵): ۷۷-۴۳.
۹. شرکت فن‌اد، ا. ۱۳۹۷. نگاهی اجمالی به توسعه چین: تمرکز بر رشد متوازن به منظور حفظ و ارتقای دستاوردها. همایش جامعه علمی ایرانیان مقیم چین.
۱۰. شریعتی‌نیا، م. و توحیدی، ا. ۱۳۸۸. سیاست خارجی توسعه‌گرا: تجربه چین. تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۱. فلاحی، ا. و امید، ع. ۱۳۹۶. دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین پینگ. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۹ (۱): ۱۷۷-۱۴۷.
۱۲. کروبر، آ. ۱۳۹۷. آن سوی دیوار: اقتصاد چین، آنچه هر کس باید بداند. مترجم: ارکان‌زاده یزدی، س و اکبری، آ.
۱۳. لغت‌ویج، آ. ۱۳۸۵. دولت‌های توسعه‌گرا پیرامون اهمیت سیاست در توسعه. ترجمه: افشارکهن، ج. مشهد، نشر مرندیز.

۱۴. مرکز پژوهش‌های مجلس (دفتر مطالعات اقتصادی). ۱۳۹۳. ارزیابی تضمین حقوق مالکیت (مطالعه موردی کشورهای تونس، ونزوئلا، چین و تایلند). گزارش شماره مسلسل: ۱۴۱۹۳.
۱۵. مرکز پژوهش‌های مجلس (دفتر مطالعات اقتصادی). ۱۳۹۶. الگوی راهبردی حمایت از تولید (تجربه دولت چین: با رویکرد تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و ایجاد بنگاه‌های بزرگ). گزارش شماره مسلسل ۱۵۵۴۱.
۱۶. مرکز پژوهش‌های مجلس (دفتر مطالعات اقتصادی). ۱۳۹۶. چرا فقط برخی کشورها موفق به رشد تولید و فرار از فقر می‌شوند؟ (با تأکید بر تجربه چین). گزارش شماره مسلسل ۱۵۵۹۱.
۱۷. مرکز پژوهش‌های مجلس (دفتر مطالعات سیاسی). ۱۳۹۶. تقسیمات کشوری در چین: ابزاری برای پیشرفت اقتصادی و بهره‌وری مدیریتی. گزارش شماره مسلسل: ۱۵۷۴۲.
۱۸. مرکز پژوهش‌های مجلس (دفتر مطالعات اقتصادی). ۱۳۹۷. بررسی سیاست کشورها در زمینه اشتغال و دلالت‌های آن برای ایران (مورد مطالعه کره جنوبی، چین، مالزی و برزیل). گزارش شماره مسلسل ۱۵۹۲۸.
۱۹. میرتربی، س. و اصلانی، م. ۱۳۹۹. تحولات اقتصاد سیاسی چین و افزایش سریع کمک‌های خارجی آن به آفریقا. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳۵: ۲۵۱-۲۸۱.
۲۰. ون، ی. ۱۳۹۷. چگونگی شکل‌گیری یک ابر قدرت اقتصادی (رمزگشایی از صنعتی شدن سریع چین). تهران، ترمه. (اتاق ایران).
۲۱. وانگ، ل. و ون، ی. ۲۰۱۸. گریز از دام درآمد متوسط: تحلیلی بین کشوری بر مبنای الگوهای ارتقای صنعتی. ناشر: بانک فدرال رزرو و سنت لوئیس. (اتاق ایران).

۲۲. **Byrd, W. and Lin, Q.** ۱۹۹۰. *China's Rural Industry: Structure, Development, and Reform* (New York: Oxford University Press).
۲۳. **Cheng, H.** ۱۹۹۵. Promoting Township and Village Enterprises as a Growth Strategy in China. Proceedings of a Conference held in Beijing, China, May ۱۰-۱۲.
۲۴. **CRS (Congressional Research Service).** ۲۰۱۹. *China's Economic Rise: History, Trends, Challenges*. Available: <http://crsreports.congress.gov>.
۲۵. **ECB Economic Bulletin.** ۲۰۱۷. *China's economic growth and rebalancing and the implications for the global and euro area Economies*. ECB Economic Bulletin, Issue ۷: ۳۲-۵۲.
۲۶. **Fu, X. and Balasubramanyam, V.** ۲۰۱۴. *Township and Village Enterprises in China*. Available at: <http://www.lums.co.uk/publications>.
۲۷. **Gerschenkron, A.** ۱۹۶۲. *Economic Backwardness in Historical Perspective*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
۲۸. **Lewis, A.** ۱۹۵۴. *Economic Development with Unlimited Supplies of Labour*. The Manchester School, ۲۲(۲): ۱۳۹-۹۱.
۲۹. **Li, Z.B.** ۲۰۱۰. *The blue book of SMEs in China: Development, financing, service and policies*. Beijing, China: Zhongguo fazhan chubanshe.
۳۰. **Li, Y., Zhang, X., & Chang, X.** ۲۰۱۸. Financial sector balance sheet. In *China's National Balance Sheet (۲۰۱۵): Leverage Adjustment and Risk Management* (pp. ۱۰۹-۱۳۴). Springer, Singapore.
۳۱. **Maddison, A.** ۲۰۰۱. *The World Economy: A Millennial Perspective*. Brussels: OECD, June.
۳۲. **Magaisa, G. M., & Matipira, L.** ۲۰۱۷. *Small and medium enterprises development in Zimbabwe*. Energy, ۵۰.

۳۳. **O'Connor, D.** ۱۹۹۸. Rural Industrial Development in Vietnam and China: A study in Contrasts. OECD Development Center.
۳۴. **Perkins, D. and Yusuf, S.** ۱۹۸۴. Rural Development in china. Baltimore Johns Hopkins University Press.
۳۵. **Sun, L.** ۲۰۰۷. Ownership Reform in China's township and village enterprises. Available at:<http://core.ac.uk>.
۳۶. **Tsai, K.** ۲۰۰۴. Off Balance the Unintended Consequences of Fiscal Federalism in china. Journal of Chinese Political Science, ۲.
۳۷. **Todaro, M. P. and Smith, S.C.** ۲۰۱۱. Economic Development, Eleven Edition, Prentice Hall.
۳۸. **World bank.** ۲۰۱۳. China ۲۰۳۰. Available at: <http://www.worldbank.org>.
۳۹. **Yang, Y.** ۲۰۱۹. China's Economic Growth in Retrospect. Available at: <https://www.brookings.edu>.
۴۰. **Ye, L.** ۲۰۱۴. Guanxi and government policy: a Chinese SME perspective: a thesis presented in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Management at Massey University, Palmerston North, New Zealand (Doctoral dissertation, Massey University).
۴۱. **Zhang, J. et al.** ۲۰۰۱. Impact of Ownership and Competition on the Productivity of the Productivity of Chinese Enterprises. Journal of Comparative Economics, ۲۹ (۲): ۳۲۷-۳۴۶.
۴۲. **Zou, W.** ۲۰۰۳. The Changing Face of Rural Enterprises. China Perspective. Available at:<http://journals.openedition.org/chinaperspective/۷۷۳>.